

ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال سوم شماره ۶۱

۲۴ مرداد ۱۳۹۶ / ۱۵ آگوست ۲۰۱۷

حقوق ما

فرزند خواندگی

فرزندخواندگی؛ از تقویت پیوند سیاسی اشرافزادگان تا
قوانین امروزی



ضعف و قوت قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست و
بدرپرست



کودکان بدرپرست، قانون و والدینی که «مالک کودکان خود
نیستند»



ازدواج پدرخوانده یا مادرخوانده با کودک بی‌سرپرست



هزارتوی بوروکراسی اداری در پروسه فرزندخواندگی



فرزندی که فرزند نیست!
نگاهی به مقررات فرزندخواندگی در ایران



دو شعر از خوزه ماریا کانلاس سیسون



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: کامبیز غفوری

تحریریه: فیروزه رمضان‌زاده، مژگان غفاری شیروان، نقی محمودی، مریم دهکردی

صفحه بندی: ماهور خوش‌قدم

مشاور حقوقی: محمد اولیایی‌فرد

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست



کامبیز غفوری

فرزندخواندگی، فرآیندی است که طی آن، یک فرد، به جای والد یا والدین بیولوژیکی یا قانونی شخص دیگر (اغلب یک کودک)، سرپرستی او را بر عهده می‌گیرد؛ با این کار، کلیه حقوق و تکالیف والد یا والدین بیولوژیکی، از جمله رابطه‌ی نَسَبی، به طور دائم به این فرد منتقل می‌شود.

در طول تاریخ، همیشه اشکالی از فرزندخواندگی در جوامع وجود داشته است. برای مثال، در قانون حمورابی (مربوط به قرن ۱۸ پیش از میلاد)، جزئیات حقوق فرزندخوانده‌ها و تکالیف فرزندخواندگان به تفصیل ذکر شده است. چگونگی فرزندخواندگی در روم باستان نیز در دفترنامه‌ی ژوستینیان (امپراتور بیزانس) (Codex Justinianus) به دقت مستند شده است.

فرزندخواندگی در دوران باستان، در روندی مشخصاً متفاوت از دوره مدرن، با تکیه بر منافع اقتصادی و سیاسی فرزندخواه انجام می‌شد و در واقع، ابزاری قانونی به دست می‌داد برای تقویت پیوندهای سیاسی میان خانواده‌های ثروتمند و وارثان فردی تدارک می‌دید، برای مدیریت املاک آن‌ها. استفاده از فرزندخواندگی در میان طبقه اشراف به خوبی مستند شده است؛ حتی بسیاری از امپراتوران روم، پسرانی بودند که به فرزندخواندگی پذیرفته شده بودند.

اما شکل مدرن فرزندخواندگی، در کشور در حال پیدایش ایالات متحده آمریکا ظهور پیدا کرد. آهنگ بالای مهاجرت و جنگ‌های داخلی، در نیمه قرن نوزدهم، منجر به بالا رفتن بی‌سابقه جمعیت در یتیم‌خانه‌ها و مراکز نگهداری از کودکان بی‌سرپرست شده بود. چارلز لورینگ بریس (Charles Loring Brace)، که به عنوان پدر جنبش فرزندخواندگی نوین شناخته می‌شود، که یک وزیر در ایالات متحده بود، از دیدن لشکرهایی از کودکان سرراهی ولگرد که در خیابان‌های شهر نیویورک پرسه می‌زدند، وحشت‌زده شد. او می‌گفت که نوجوانان رهاشده، خطرناک‌ترین عناصری هستند که نظم شهر را تهدید می‌کنند. او با انتشار کتاب‌هایی، این موضوع و راه‌حل مورد نظر خود برای آن را طرح کرد که منجر به پیدایش «جنبش قطار یتیمان» شد. قطارهای یتیمان، در نهایت، چیزی حدود ۲۰۰ هزار کودک را از مراکز شهری شرق

فرزندخواندگی؛ از تقویت پیوند سیاسی اشراف‌زادگان تا قوانین امروزی



بود؛ لایحه‌ای که پس از ۹ سال، بالاخره در سال ۱۳۹۲ با تغییراتی، در مجلس شورای اسلامی با عنوان «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست» تصویب شد.

از زمان تصویب این قانون، خصوصاً یکی از مواد آن، که به «ازدواج پدرخوانده یا مادرخوانده با فرزند پذیرفته‌شده به سرپرستی» می‌پردازد، حساسیت‌های بسیاری برانگیخت و با انتقادهای فراوان روبرو شد.

شهبین‌دخت مولاوردی، معاونت زنان و امور خانواده‌ی رئیس‌جمهوری در دولت یازدهم و سازمان بهزیستی کشور، وعده تلاش در راه اصلاح این ماده قانونی را داده بودند.

اول شهریور ماه ۱۳۹۶، هم خانم مولاوردی و هم محمد نفریه، مدیرکل امور کودکان و نوجوانان سازمان بهزیستی ایران، اعلام کردند که دولت لایحه اصلاحی «ممنوعیت ازدواج فرزندخوانده با سرپرست» را تدوین و به زودی به مجلس شورای اسلامی ارسال خواهد کرد.

در این شماره، نقی محمودی، وکیل دادگستری، به بررسی همین مسأله، یعنی «ازدواج پدرخوانده یا مادرخوانده با کودک بی‌سرپرست» پرداخته است.

محمد اولیایی‌فرد نیز در مقاله‌ای حقوقی، به قوانین فرزندخواندگی در ایران نگاهی داشته و آن را به تفصیل مورد بررسی قرار داده است.

فیروزه رمضان‌زاده برای بررسی بیشتر ضعف و قوت این قوانین، خصوصاً قانون اخیر و جاری در زمینه‌ی فرزندخواندگی که در حال حاضر به آن عمل می‌شود، با عبدالصمد خرمشاهی، وکیل پایه یک دادگستری، گفت‌وگو کرده است.

قانون جاری فرزندخواندگی در ایران، چیزی نیست، جز همان که تحت عنوان «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست» در سال ۹۲ تصویب شده است؛ قانونی که روی کاغذ، ۳۷ بند بیشتر ندارد؛ اما پای عمل که می‌رسد، باید از هزارتوی بوروکراسی اداری عبور کنی، تا شاید

بتوانی کودکی را به فرزندخواندگی بگیری. مریم دهکردی، ضمن گفت‌وگو با یک زوج درگیر در روند فرزندپذیری و زوج دیگری که این مسیر را طی کرده است، نمایی از این هزارتوی پیچ‌درپیچ را برای‌مان به تصویر کشیده است.

مژگان غفاری شیروان نیز در این شماره، در گزارشی با عنوان «کودکان بدسرپرست، قانون و والدینی که مالک کودکان خود نیستند» به قوانین مربوط به حمایت از کودکان بدسرپرست می‌پردازد.

همچنین دوست‌داران ادبیات می‌توانند در دو صفحه آخر مجله، دو شعر از خوزه ماریا کانلاس سیسون را با ترجمه پویا عزیزی بخوانند؛ این شعر را مترجم در اختیار مجله گذاشته است.

در سال ۱۳۵۳ تصویب شد که براساس آن، خانواده‌های فاقد فرزند، تحت ضوابط و شرایطی می‌توانستند کودکان بی‌سرپرست را سرپرستی کنند، بدون آنکه آثار ناشی از قرابت نَسَبی، از قبیل ارث و حرمت نکاح بین آن‌ها ایجاد شود. زیرا قانون مدنی ایران، بر پایه شریعت اسلام و فقه تدوین شده است و در نظام حقوقی اسلام، نَسَب منحصرأ از طریق ولادت مشروع ایجاد می‌شود؛ در نتیجه، هرگز فرزندخواندگی نمی‌تواند باعث ایجاد نسب قراردادی شود. بنابراین در ایران، هرگز فرزندخواندگی به مفهومی که در کشورهای غربی به کار می‌رود، وجود نداشته است.

در سال ۱۳۸۳، اصلاحیه‌ای برای قانون مصوب سال ۵۳ تدوین و به مجلس فرستاده شده بود، که در آن، از جمله، به ممنوعیت «ازدواج فرزندخوانده و سرپرست» نیز اشاره شده

آمریکا، به مناطق روستایی کشور بردند. اما این کودکان عموماً به جای پذیرفته‌شدن به فرزندخواندگی، از سوی خانواده‌هایی که آنها را می‌پذیرفتند، به خدمت گرفته می‌شدند. با گذشت زمان، بعضی از این کودکان به عنوان اعضای خانواده پرورش پیدا می‌کردند، در حالی که بقیه به عنوان کارگران مزرعه و خدمت‌کاران خانواده به کار گرفته می‌شدند. ابعاد شگفت‌انگیز این جابجایی، که بزرگ‌ترین مهاجرت کودکان در طول تاریخ بود، و میزان استثمار که در این ماجرا رخ داد، منجر به ایجاد مؤسسات جدید و تدوین مجموعه‌ای از قوانین شد که به ترویج فرزندخواندگی به جای به خدمت گرفتن کودکان، می‌پرداختند. به این ترتیب، نخستین قوانین مدرن فرزندخواندگی در دنیا شکل گرفت.

در ایران، نخستین قانون «حمایت از کودکان بی‌سرپرست»،

ضعف و قوت قانون

حمایت از کودکان

بی‌سرپرست و

بدسرپرست



فیروزه رمضان‌زاده

قانون فرزندخواندگی، مصوب ۱۳۵۳، با تغییرات بسیار در سال ۱۳۸۷ اصلاح و پس از ۵ سال در مرداد ماه ۱۳۹۲ با عنوان «قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست» از سوی شورای نگهبان نهایی و ابلاغ شد. اما آیا قانون‌گذار در این تغییرات، مصالح و منافع کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست را به خوبی مد نظر قرار داده است؟ مجله «حقوق ما» برای بررسی بیشتر این موضوع، با عبدالصمد خرمشاهی، وکیل پایه یک دادگستری، گفت‌وگو کرده است.

خرمشاهی می‌گوید: «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست در مهرماه سال ۱۳۹۲ در ۳۷ ماده و ۱۷ تبصره به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و آیین‌نامه اجرایی این قانون در سال ۱۳۹۴ تهیه شد و به تأیید هیأت وزیران رسید.» این حقوق‌دان با اشاره به آمار غیررسمی ۲۰ تا ۳۰ هزار کودک و نوجوان بی‌سرپرست یا بدسرپرست در کشور، معتقد است که به جز چند مورد، نگاه قانون‌گذار تقریباً یک نوع نگاه حمایتی از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست است. او به مهم‌ترین شرایط متقاضیان سرپرستی، از جمله تمکن مالی، نداشتن اعتیاد به مواد مخدر و داشتن صلاحیت اخلاقی اشاره می‌کند و می‌گوید: «تا جایی که ممکن بوده، این شرایط برای جلوگیری از سوءاستفاده لحاظ شده؛ پس تا حدودی این نگرانی با عنایت به شرایط قانون‌گذار برای متقاضیان سرپرستی کودکان بی‌سرپرست، کاهش پیدا می‌کند.

اگرچه می‌بینیم که کودکان بی‌سرپرست یا بدسرپرست به همه شکل دارند مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند.»

این حقوق‌دان به کودکان کار در شهر تهران اشاره می‌کند: «در همین شهر تهران روزانه ده‌ها کودک بر سر چهارراه‌ها هستند، معلوم نیست از کجا آمده‌اند؟ چه کسانی آن‌ها را مدیریت، استثمار و بهره‌کشی می‌کنند؟ وضعیت و آینده آن‌ها نگران‌کننده است. هر کدام از آن‌ها می‌توانند در چرخه تکرار، تحقق یا رشد جرایم تاثیرگذار باشند. اما با در نظر گرفتن این شرایط، این قانون تا حدودی پیش‌بینی‌های لازم را اتخاذ کرده و تا جایی که امکان داشته شرایط را یک مقدار محکم‌تر گرفته. تقریباً فرزندخواندگی و سرپرستی کودکان بی‌سرپرست به سادگی مقدور نیست.»

خرمشاهی در مورد تعهدات مالی سرپرست توضیح می‌دهد: «اگر سرپرستی که مشمول یکی از صندوق‌های بازنشستگی بوده فوت کند مستمری او به فرزندخوانده هم تعلق می‌گیرد یعنی تضمین‌های کافی برای اداره و سرپرستی کودک به اندازه کافی گرفته شده.»

به گفته این حقوق‌دان، براساس ماده ۱۴ دادگاه در صورتی حکم سرپرستی را صادر می‌کند که درخواست‌کننده بخشی از اموال یا حقوق خود را به کودک یا نوجوان تحت سرپرستی تملیک کند و این دادگاه است که می‌تواند تشخیص بدهد که چه میزان اموال باید به نام کودک ثبت شود. حتی بیمه‌ای که به نفع کودک است در ماده ۱۵ پیش‌بینی شده است. بنابراین این نوع نگرانی‌ها قابل اعتنا نیستند به اندازه کافی تعهدات از متقاضیان فرزندخواندگی

اخذ می‌شود. اگرچه در اغلب مواد این قانون، معمولاً تبصره‌ای می‌بینیم که باز هم تصمیم‌گیری را بر عهده و تشخیص قاضی و دادگاه سپرده و این قاضی است که با توجه به شرایط موجود، وضعیت، منافع و مصلحت کودک یک سری تعهدات را لحاظ نمی‌کند یا یک سری شرایط را تسهیل می‌کند.

در قانون جدید، موضوع محرمیت پذیرفته نشده است. نامحرم دیدن فرزندخوانده و این‌که او همانند سایر فرزندان خانواده نیست به طور حتم به برهم زدن امنیت روانی فرزندخوانده و خانواده فرزندپذیر منجر می‌شود.

فقهای شیعه تنها راه محرمیت با فرزندخوانده را رضاع (شیردادن) و عقد موقت اعلام کرده‌اند. در اینجا به فتواهای برخی از علمای شیعه در این زمینه اشاره می‌کنیم:

آیت‌الله صافی گلپایگانی نوشته است: «در صورت مذکوره، اگر طفل دختر باشد و مرد پدر داشته باشد، در صورتی که حاکم شرع مصلحت طفل بداند، می‌تواند به عقد انقطاعی او را به ازدواج پدر مرد در بیاورد که دختر به آن مرد محرم می‌شود و اگر طفل پسر باشد، راهی بنظر نمی‌رسد. والله العالم.»

نظر آیت‌الله مکارم شیرازی: «در صورتی که دختر باشد، راه صحیح این است که با اجازه حاکم شرع او را برای پدر آن مرد عقد موقت کنند و در این صورت به عنوان زن پدر بر آن مرد محرم می‌شود و اگر پسر باشد، راهی جز شیر خوردن از خواهر زن یا مادر زن و مانند آن در سن قبل از دو سالگی ندارد.»

اما آیت‌الله یوسف صانعی از جمله فقهای است که معتقد به

محرمیت فرزندخوانده و سرپرست است: «فرزند خوانده گرچه فرزند اصلی نمی‌باشد، لیکن چون اطلاع دادن و متوجه شدن او به فرزند خوانده بودن برای او حرج و مشقت ولو روحی - که معمولاً چنین است - دارد، از جهت محرمیت حکم فرزند اصلی را داشته و همه محارم فرزند اصلی به او محرم می‌باشند و جزو محارمش از حیث محرمیت محسوب می‌شوند و در محرمیت ذکر شده، فرقی بین نسبی، مانند دایی و عمه و یا سببی، مانند مادر زن و یا مادر شوهر و غیر آن‌ها نبوده و نیست.»

خرمشاهی در ادامه به یکی دیگر از نواقص قانون جدید فرزندخواندگی، بحث ازدواج پدرخوانده با کودک اشاره می‌کند: «تبصره ذیل ماده ۲۶ این قانون، می‌گوید که ازدواج در زمان حضانت و چه بعد از آن بین او (سرپرست) و فرزندخوانده ممنوع است. منتها به دنبال همین ممنوعیت تصریح می‌کند "مگر اینکه دادگاه صالح پس از اخذ نظر مشورتی سازمان، این امر را به مصلحت فرزندخوانده تشخیص دهد. اگر دادگاه تشخیص داد که ازدواج پدرخوانده با فرزند به مصلحت فرزند است دادگاه این اجازه را صادر خواهد کرد." این تبصره از منظر قانونی یک مقدار تنش‌برانگیز بود، البته این تبصره از ابتدا نبود و در زمان قانون سابق هم مسکوت گذاشته شده بود، اما شورای نگهبان مغایرتی با شرع مشاهده نکرد و این تبصره را آورد، در حال حاضر هم همچنان محل مناقشه است.»

این حقوق‌دان؛ با تأکید بر اینکه رابطه بین پدر و فرزند یک رابطه معنوی و عاطفی است، توضیح می‌دهد: «وقتی کسی دختری را به

فرزندی قبول می‌کند از نظر روحی و روانی شرایطی ایجاد می‌شود که دختر او را جایگزین پدر خود و سرپرست خود را پدر خود می‌داند، نگاه دیگری به او دارد. اگر این موضوع عملی شود که به هر حال در قانون هم آمده، تبعات منفی ایجاد خواهد کرد. تا دیروز که پدرخوانده پدر فرزندخوانده بود و رابطه پدر و فرزندی و یک رابطه عاطفی، معنوی، سوای نگاه جنسیتی، بین آن‌ها حاکم بوده بعد از ازدواج به یک‌باره دگرگون می‌شود، این شرایط به روح و روان کودک آسیب می‌زند و جریان‌ناپذیر خواهد بود. ضمن اینکه برای همسر آن فرد هم اختلاف و مشکلات عملی، عاطفی، روحی و روانی ایجاد خواهد شد.»

او اضافه می‌کند: «کمتر کسی از حقوق‌دانان، آسیب‌شناسان اجتماعی یا روان‌شناسان و متخصصان امر با این موضوع موافق بوده‌اند. گرچه به هر حال، این موضوع ریشه فقهی و شرعی دارد و غیر از این هم قانون‌گذار هم نمی‌توانست عمل کند. اما پذیرش قوانینی که برخلاف مبانی عرفی و یا باورهای اخلاقی جامعه باشند تا حدودی برای آحاد جامعه سخت است و اذهان و باورهای آحاد مردم این موضوع را نمی‌پذیرند.»

به گفته خرمشاهی؛ این رابطه هر چند با تشریفات اداری و قانونی ایجاد شده، ولی بافرزندخواندگی یک شرایط روانی خاصی ایجاد می‌شود که با این معیارها قابل توصیف نیست. اگر شرایطی مثل ازدواج بین فرزند خوانده و سرپرست ایجاد شود در آینده ممکن است خانواده‌های بدون فرزند کمتر به پذیرش فرزند اشتیاق داشته باشند. از سوی دیگر، اگر بین آن‌ها طلاق اتفاق بیافتد چه خواهد شد؟ بحث سرپرست چه خواهد شد؟ این موارد مسائلی هستند که هم مشکلات عملی در پی خواهند داشت و هم تاحدودی با باورها و تفکرات عمومی مغایرت دارند.»

کابوس ولی قهری در زندگی سرپرستان

خرمشاهی به یکی دیگر از شروط قانون‌گذار برای متقاضیان سرپرستی اشاره می‌کند که باید بخشی از اموال خود را به نام فرزندخوانده بکنند.

به گفته وی این موضوع ممکن است تبعاتی در پی داشته باشد چه بسا ممکن است یک روز، پدر و مادر واقعی کودک از راه برسند و مسائل دیگری به وجود آید.

براساس ماده ۱۶ در قانون مصوب ۱۳۵۳، پیداشدن پدر و مادر واقعی فرزندخوانده، موجب فسخ حکم سرپرستی دائم نمی‌شد و فسخ حکم سرپرستی دائم منوط به موافقت سرپرست و والدین زیستی بود. اما با وجود تبصره «د» ماده ۲۵ قانون جدید، خانواده‌های فرزندپذیر، هیچ قوت قلبی ندارند؛ حتی اگر پدر و مادر یا جد پدری فرزندخوانده زنده نباشند، وصی منصوب از سوی ولی قهری، می‌تواند سرپرستی دائم را فسخ کند، بنابراین کابوس ولی قهری همواره در زندگی خانواده فرزندپذیر حضور دارد.

براساس قانون مصوب ۱۳۵۳ کودکان بدسرپرست و کودکانی که از سوی پدر یا مادرشان به بهزیستی سپرده می‌شدند، اگر بعد از ۳ سال از آن‌ها خبری نمی‌گرفتند، آن کودکان به صورت دائم به متقاضیان فرزندخواندگی سپرده می‌شدند. اما هرچند در قانون

جدید، مهلت مراجعه ولی قهری به ۲ سال کاهش یافته اما اگر او یا وصی او پس از پایان ۲ سال مراجعه کند، کودک را به وی می‌دهند. با این حال، خرمشاهی معتقد است: «این قانون با این وضعیت به جز مواردی که اشاره کردم اگر به درستی اجرا شود، تاحدودی منافع معنوی و مالی کودک را تامین می‌کند که البته دشواری‌های خاص خود را دارد. مثلاً صلاحیت اخلاقی زوجین مساله مهمی است، نباید اعتیاد داشته باشند، قصد سوءاستفاده از کودک را نداشته باشند، سلامت جسمانی داشته باشند، دارای توانایی لازم از لحاظ مالی و روحی برای پرورش کودک باشند، این شرایط تا حدودی دشوار است. به هر حال انتظار نداریم که این قانون به نحو احسن اجرا شود یا اینکه عامه افراد دارای این شرایط به نحو احسن باشند، بسیاری از خانواده‌ها حتی صلاحیت نگهداری و سرپرستی فرزندان واقعی خود را هم ندارند. این موضوع در جامعه ما قابل بررسی است.»

وی قانون جدید فرزندخواندگی را یک گام رو به جلو می‌داند و معتقد است: «بیشترین وظیفه مرتبط با این قانون بر عهده سازمان بهزیستی است. دولت باید بیشتر از گذشته امکانات و بودجه این سازمان را افزایش دهد تا از ابزار و امکانات کافی برخوردار باشد. در بسیاری از موارد سازمان بهزیستی متولی مسوولیت پذیرش دختران فراری، کودکان گمشده و سایر موارد مشابه است اما امکانات این سازمان چندان مطلوب نیست.»

وی در ادامه بر تقویت، تشکیل و ایجاد خانه‌های امن از سوی دولت در جهت حمایت از حقوق کودکان تاکید می‌کند؛ مراکزی که با امکانات لازم و کافی با بهره‌گیری از تجارب مشاوران مجرب، خیرین و فعالان دل‌سوز از کودکان کار، دختران فراری و کودکان بدسرپرست حمایت و نگهداری کند.

در قانون جدید، برای نخستین بار امکان سرپرستی برای دختران و زنان مجرد بالای ۳۰ سال فراهم شده است.

خرمشاهی در این زمینه می‌گوید: «بند ج ماده ۵ صراحت دارد که "دختران و زنان بدون شوهر در صورتی که حداقل سی سال سن داشته باشند منحصرأ حق سرپرستی اناث را خواهند داشت." همه شرایط برای آن‌ها هم هست، اما فقط فرزند دختر می‌توانند بپذیرند، حالا اینکه چرا قانون‌گذار، پسرها را استثنا قرار داده، جای بحث مفصلی است.»

البته براساس ماده ۲۶ قانون جدید، ازدواج زنان مجرد و نیز ازدواج مجدد یکی از سرپرستان ممکن است به خطر فسخ سرپرستی منجر شود. همچنین براساس ماده ۲۰ قانون جدید در صورت فوت یا طلاق هر یک از سرپرستان، سازمان بهزیستی می‌تواند سرپرستی کودک را به شخص ثالث بدهد. نگرانی لغو سرپرستی در اینجا آشکار می‌شود چراکه سرپرستی به مرد مجرد تعلق نمی‌گیرد، زنان مجرد هم تنها می‌توانند فرزند دختر را به سرپرستی بپذیرند درحالی که قانون مصوب ۱۳۵۳ تصمیم‌گیری پس از طلاق در مورد سرپرستی به قانون خانواده ارجاع داده شده بود.

شناسنامه‌ای با برچسب فرزندخوانده بودن

در قانون مصوب ۱۳۵۳ نام خانوادگی سرپرست در شناسنامه به



فرزندخوانده منتقل می‌شد و موضوع فرزندخواندگی در اسناد ثبت احوال محفوظ می‌ماند. اما در شرایطی که خانواده‌های ایرانی کمتر مایل به آشکار کردن فرزندخواندگی هستند، براساس ماده ۲۲ قانون مصوب سال ۱۳۹۲، نام و نام خانوادگی فرزندخوانده همراه با مفاد حکم سرپرستی در توضیحات شناسنامه وی ذکر می‌شود. این موضوع می‌تواند برای سرنوشت فرزندخوانده تأثیر منفی و ناامنی روانی ایجاد کند.

فقهای شیعه از جمله آیت‌الله مکارم شیرازی با درج نام خانوادگی سرپرست در شناسنامه فرزندخوانده مخالف هستند؛ با این دلیل که درج نام فرزندخوانده در شناسنامه سرپرست «شبهه فرزند اصلی» ایجاد می‌کند. مکارم شیرازی در سال ۹۲ با استناد به آیات قرآن گفته بود: «فرزندخوانده بچه‌های نسبی نیستند و نباید این‌ها را فرزند واقعی خودتان بدانید.»

خرمشاهی در ادامه می‌گوید: «اگر این کودکان به سن ۱۸ سالگی برسند مطابق تبصره دو ماده ۲۲ می‌توانند با نام پدر و مادر واقعی خودشان برای خود شناسنامه جدید بگیرند که این هم یک نکته مثبت است؛ اما اگر پدر و مادر مشخص نباشد قید نمی‌کنند.»

وی مقایسه بین قوانین فرزندخواندگی در ایران و قوانین اروپا و

امریکا را منطقی نمی‌داند و معتقد است: «قوانین باید مبانی عرفی و اخلاقی جامعه داشته باشند، اخلاق هم یک مساله نسبی است، ممکن است یک سری مسائل در قوانین اروپایی وجود داشته باشند که ما در جامعه خودمان نپسندیم یا برعکس، به هر حال فرهنگ جامعه ما با فرهنگ مردم اروپا تفاوت‌های زیادی دارد، بنابراین قوانینی که وضع می‌شوند باید به اقتضای جامعه و شرایط فکری حاکم، باورها، سنت‌ها و اعتقادات هر جامعه تنظیم شود.»

موضوع دیگری که در قانون مصوب ۱۳۵۳ مسکوت بود «رعایت اشتراک دینی» است موضوعی که می‌تواند به زیان سایر اقلیت‌های دینی تفسیر شود.

در تبصره ۱ ماده ۶ قانون مصوب ۱۳۹۲ رعایت اشتراکات دینی میان سرپرست و فرزندخوانده الزامی شده است و «دادگاه سرپرستی کودک و نوجوان غیرمسلمان را به درخواست‌کنندگان مسلمان می‌سپارد.»

در این قانون مشخص نیست چگونه مذهب کودکی که پدر و مادرش مشخص نباشند تعیین می‌شود. حتی اگر مذهب کودک مشخص باشد، باز هم نمی‌توان او را به پیروی از دین سرپرستان وادار کرد.

کودکان بدسرپرست، قانون و والدینی که «مالک کودکان خود نیستند»



مژگان غفاری شیروان

در ماه‌های اخیر، هفته‌ای نیست که نام یک یا چند کودک، در صدر اخبار اجتماعی ایران قرار نگرفته باشد. از «کودک ۱۵ ماهه‌ی سیرجانی که در پی شکستگی استخوان هر دو دست و سوزانده شدن بدنش با سیگار در بیمارستان بستری شده و برادر ۷ ساله‌اش که معتاد است»، تا «سارینای ۱۰ ساله که به علت آثار جراحی در بخش‌های مختلف بدن، به بیمارستانی در کرمانشاه منتقل شده»؛ از «مرگ تبسم ۵ ساله در پی کودک‌آزاری، در ساوه»، تا «مرگ بنیتای هشت‌ماهه در خودرویی که باغفلت پدر در تهران ربوده شد»؛ از «قتل آتنا ۷ ساله در پارس‌آباد اردبیل»، تا «۷۰ بار تجاوز ناپدری به کیمیای ۷ ساله در کرج»، تا «ربوده شدن ملیکای یک‌سال و نیمه در مشهد» و ... عناوین بالا، تنها تعدادی از اخبار پرسروصدای ماه‌های تیر و مرداد ۹۶ بود که کودکان در محور آن قرار داشتند؛ کودکانی که در معرض حوادث هولناک یا حتی مرگبار قرار گرفته‌اند و والدین یا سرپرستان این کودکان، هرچند که خودشان هم از این حوادث آسیب دیده‌اند، اما حتی اگر به‌طور مستقیم در این جنایات نقشی نداشته باشند، باز هم به‌گونه‌ای بخشی از مسؤولیت حادثه بر گردن آنهاست.

«کودک در قوانین ایران به چه کسی گفته می‌شود و چه حقوقی دارد؟»

براساس ماده‌ی یکم «کنوانسیون حقوق کودک»، مصوب سال ۱۹۸۹ (که ایران نیز آن را امضا و در مجلس تصویب کرده است)، «منظور از کودک، افراد انسانی زیر ۱۸ سال است؛ مگر آنکه طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود».

البته براساس این ماده، در نهایت، تشخیص آن‌که به چه کسی «کودک» گفته می‌شود، به قوانین داخلی هر کشور وابسته شده است.

در ایران، براساس تبصره‌ی یکم ماده‌ی ۱۲۱۰ «قانون مدنی»، «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است»؛ اما در قوانین مربوط به انتخابات، در حال حاضر، یکی از شرایط رأی‌دهندگان، داشتن ۱۸ سال تمام

است (تا سال ۱۳۸۵، رأی‌دهندگان با ورود به ۱۶ سالگی، واجد شرایط رأی دادن می‌شدند).

براساس مواد ۷۹ و ۸۰ «قانون کار جمهوری اسلامی»، به‌کارگماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام ممنوع است و کارگری که سنش بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام باشد، کارگر نوجوان نامیده می‌شود که شرایط کاری او کمی با دیگران متفاوت است؛ اما در «قانون مجازات اسلامی» نیز براساس مواد ۱۴۶، ۱۴۷ و ۱۴۸، «سن بلوغ در دختران و پسران، به‌ترتیب ۹ و ۱۵ سال تمام قمری است و افراد نابالغ، مسؤولیت کیفی ندارند و برای آنها، اقدامات تأمینی و تربیتی اعمال می‌شود».

به این ترتیب، در قوانین جمهوری اسلامی ایران، تعریف جامعی برای «کودک» از لحاظ قانونی وجود ندارد.

و روحی کودکان و نادیده گرفتن عمده سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان» و «کودک‌آزاری» پرداخته و مجازات‌هایی هم برای بعضی از این موارد تعیین کرده است، اما مواردی چون «مجازات و اعدام کودکان»، «ازدواج کودکان» و ... را به «قانون مجازات اسلامی» و «قانون مدنی» سپرده است که در آنها کودکی براساس سن بلوغ (۹ و ۱۵ سال تمام قمری به‌ترتیب برای دختران و پسران) تعریف می‌شود.

از آنجایی که «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان» مصوب ۱۳۸۱، بسیار ناقص و کلی است و در آن به مسائلی چون چالش‌های اجتماعی پیش روی کودکان و نوجوانان، چگونگی رسیدگی به جرایم آنها و ... پرداخته نشده است، در سال ۸۷، از سوی نهادهای مسؤول، لایحه‌ای جدید در این زمینه،

البته در ماده‌ی یکم «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان»، مصوب سال ۱۳۸۱ در مجلس شورای اسلامی آمده است: «کلیه‌ی اشخاصی که به سن هجده سال تمام هجری شمسی نرسیده‌اند، از حمایت‌های قانونی مذکور در این قانون، بهره‌مند می‌شوند».

این قانون بسیار کلی و نادقیق است و با آوردن نام نوجوانان در کنار کودکان، باز در اینجا نیز تعریف دقیقی از اینکه از لحاظ قانونی به چه کس «کودک» گفته می‌شود، به‌دست نمی‌آید. «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان»، به‌طور کلی به ممنوعیت «اذیت و آزار کودکان و نوجوانان و صدمه‌ی جسمانی یا روانی و اخلاقی به آنها»، «خرید، فروش، بهره‌کشی و به‌کارگیری کودکان به‌منظور ارتکاب‌اعمال خلاف از قبیل قاچاق» و «هرگونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه‌ی جسمی



در قالب ۵۴ ماده به دولت ارائه شد. این لایحه، پس از بررسی در دولت، در قالب لایحه‌ای ۴۹ ماده‌ای تصویب شد و در سال ۱۳۹۰ به مجلس فرستاده شد. حالا ۶ سال است که لایحه‌ی «حمایت از کودکان و نوجوانان» در مجلس شورای اسلامی خاک می‌خورد و حتی هنوز بررسی آن در «کمیسیون حقوقی و قضایی» مجلس هم به پایان نرسیده است.

حقوق و تکالیف قانونی متقابل والدین و کودکان

در قوانین جمهوری اسلامی ایران، معمولاً به موضوع نگهداری و تربیت کودکان، تحت عنوان «حضانة» پرداخته شده است. «حضانة» از واژگان مصطلح در «حقوق خانواده» است که به معنای حق یا تکلیف در نگهداری و سرپرستی و حفظ و مراقبت و پرورش و تنظیم روابط کودک با دنیای خارج، به کار می‌رود و با «ولایت» یا «قیمومیت» که مربوط به تصمیم‌گیری راجع به امور مالی کودکان است، تفاوت دارد.

براساس قوانین، «حضانة» فرزند، تا رسیدن طفل به سن بلوغ (در دختران ۹ سال تمام قمری و در پسران ۱۵ سال تمام قمری)، برعهده‌ی والدین است و اشخاصی که حضانة به آنان محول شده است، حق خودداری از حضانة و یا اسقاط حق را ندارند؛ یعنی مکلفند تا زمانی که زنده‌اند و توانایی دارند، نگهداری و تربیت فرزند خود را برعهده بگیرند.

مواد ۱۱۶۸ تا ۱۱۷۹ «قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران»، به مسائل مربوط به «حضانة» و در واقع، حقوق و تکالیف قانونی متقابل والدین و اطفال (کودکان) پرداخته است، باز هم بدون اینکه تعریف دقیقی از «حضانة» ارائه دهد و از اینکه به چه کس طفل گفته می‌شود.

براساس ماده‌ی ۱۱۶۸، نگهداری اطفال «هم حق و هم تکلیف» ابوبین (پدر و مادر) است.

در مقابل، براساس ماده‌ی ۱۱۷۷، «طفل باید مطیع ابوبین خود بوده و در هر سنی که باشد باید به آنها احترام کند» و براساس ماده‌ی ۱۱۷۸، پدر و مادر مکلف‌اند که «در حدود توانایی خود، به تربیت اطفال خویش برحسب مقتضای اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند».

فصل پنجم «قانون حمایت خانواده» (از ماده‌ی ۴۰ تا ۴۷) نیز به موضوع «حضانة و نگهداری اطفال و نفقه» پرداخته است، اما در مورد وظایف قانونی کسی که حضانة طفلی را برعهده دارد، در قبال آن طفل، سخنی به میان نیاورده است.

کودکان بدسرپرست به چه کسانی گفته می‌شود؟

کودکان بدسرپرست به کودکانی گفته می‌شود که پدر و مادر آنها زنده‌اند و نگهداری از آنان را برعهده دارند، اما در واقع، این والدین صلاحیت «حضانة» فرزندان خود را ندارند. هیچ پدر و مادری از نظر تربیت فرزندان، بی‌عیب و نقص

عمل نمی‌کند و همواره ممکن است کمبودهایی وجود داشته باشد؛ اما در مورد «کودکان بدسرپرست»، موضوع بسیار حادث‌تر از اشتباهات کوچک تربیتی است. این کودکان، در معرض آسیب‌های جدی جسمی و روانی قرار می‌گیرند که از سوی پدر یا مادر و حتی هر دوی آنها و یا در اثر بی‌توجهی و غفلت آنها متوجهشان می‌شود.

براساس ماده‌ی ۱۱۷۳ «قانون مدنی»، «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانة (نگهداری) اوست، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل، یا به تقاضای قیم او، یا به تقاضای رئیس حوزه‌ی قضائیه، تصمیمی را که برای حضانة طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند».

در این ماده‌ی قانون مدنی، «مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی» به ترتیب زیر عنوان شده است:

۱) اعتیاد زین‌آور به الکل، مواد مخدر و قمار

۲) اشتها به فساد اخلاق و فحشا

۳) ابتلا به بیماری‌های روانی، با تشخیص پزشکی قانونی

۴) سوءاستفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضداخلاقی، مانند فساد و فحشا،

تکدی‌گری و قاچاق

۵) تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف (براساس ماده‌ی ۱۱۷۹ همین قانون، پدر و مادر، حق تنبیه طفل خود را دارند، ولی به‌استناد این حق، نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب، تنبیه نمایند)

در «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست»، مصوب سال ۱۳۹۲، هیچ تعریفی از «کودک بدسرپرست» ارائه نشده است. این قانون، براساس ماده‌ی ۳۶ آن، تنها به چگونگی «انجام صحیح مسؤولیت پذیرش، نگهداری و مراقبت، حضانة و سرپرستی کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست توسط سازمان بهزیستی کشور و اختیار واگذاری

سرپرستی آنان به خانواده‌های واجد شرایط و مؤسسات» می‌پردازد. البته این قانون، در ایران نخستین قانونی است که به‌وضوح «به سرپرستی سپردن» کودکان «بدسرپرست» را تجویز می‌کند، اما دیگر مسائل حمایتی ضروری در مورد «کودکان بدسرپرست»، همچون چگونگی شناسایی این کودکان یا حمایت‌های پیش از سپردن به سرپرستی و ... در آن مغفول مانده است.

تاریخچه‌ی تلاش برای حمایت از حقوق کودکان ایران

«انجمن حمایت از حقوق کودکان»، در سال ۱۳۷۳ و کمی پس از پیوستن ایران به «کنوانسیون حقوق کودک»، به‌عنوان سازمانی مردم‌نهاد، مستقل، غیر سیاسی و غیرانتفاعی تأسیس شد. این انجمن، هدف اصلی خود را «تبلیغ و ترویج اصول مندرج در کنوانسیون جهانی حقوق کودک» اعلام کرده است.



در سال ۱۳۷۹، یک پرونده‌ی کودک‌آزاری در روزنامه‌ها سروصدای بسیاری برپا کرد. پرونده‌ی آزار و اذیت دختر بچه‌ی ۹ ساله‌ای به نام آرین گلشنی، که با بیش از ۱۰۰ فقره آثار ضرب و جرح، سوختگی و شکستگی روی استخوان بازوی چپ و راست، از سوی برادر ناتنی‌اش، جان سپرده بود. وکالت مادر آرین را در این پرونده، شیرین عبادی برعهده گرفت که عضو هیأت‌مدیره‌ی «انجمن حمایت از حقوق کودکان» بود. عبادی در دادگاه این پرونده، خواستار آن شد که در مورد قانون «حضانة» که سرپرستی آن کودک را به پدر داده بود و همین موجب شکنجه‌اش به دست برادر ناتنی و مرگ او شده بود، بازنگری شود. شیرین عبادی در دادگاه تأکید کرد که در این پرونده، نه فقط پدر آرین، که قانونی که حضانة را به او سپرده نیز مقصر است و «خون‌به‌ای آرین تنها می‌تواند اصلاح قانون باشد».

پس از آن بود که در سال ۱۳۸۱، براساس مواد ۵ و ۶ «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان» «کودک‌آزاری»، جرمی عمومی شناخته شد که نیاز به شاکی خصوصی ندارد و «کلیدی افراد و مؤسسات و مراکزی که به‌نحوی مسؤولیت نگاهداری و سرپرستی کودکان را برعهده دارند، مکلف شدند

به محض مشاهده‌ی موارد کودک‌آزاری، مراتب را جهت پی‌گرد قانونی مرتکب و اتخاذ تصمیم مقتضی، به مقامات صالح قضائی اعلام نمایند». در این قانون، حتی آمده است که تخلف از این کار (گزارش مورد کودک‌آزاری مشاهده‌شده)، موجب حبس تا شش‌ماه یا جزای نقدی تا پنج‌میلیون ریال خواهد بود.

از آن زمان تاکنون، سازمان‌ها و تشکل‌های غیردولتی دیگری نیز برای حمایت از «کودکان کار»، «کودکان خیابان»، «کودکان در معرض خطر»، «کودکان افغانستانی» و ... به راه افتاده است که البته فعالیت‌های آنان عموماً شامل آموزش، حمایت‌های بهداشتی و درمانی، حمایت‌های اقتصادی، حرفه‌آموزی و مسائلی از این دست می‌شود.

هرچند که این تشکل‌ها، در سال‌های گذشته، نقش بسیار مهمی در زمینه‌ی اطلاع‌رسانی به جامعه و حساس‌سازی مردم و برخی نهادها نسبت به مسائل مربوط به این‌گونه کودکان داشته‌اند، اما نقش آنان در تغییر قوانین، سیاست‌ها و برنامه‌های کلان کشور، بسیار کم‌رنگ بوده است.

در سال ۱۳۹۵، جمعی از فعالان اجتماعی، هنرمندان، ورزشکاران و اهالی رسانه در ایران، با هدف حمایت از

کودکان بدسرپرست، کمپینی به راه انداختند، با عنوان «بدسرپرست تنهاتراست». این کمپین، در تیرماه گذشته، در تلاشی برای اصلاح قوانین مربوط به حمایت از کودکان بدسرپرست، نامه‌ای سرگشاده به سران سه قوه‌ی کشور نوشت و از مسؤولان جمهوری اسلامی ایران خواست تا به‌طور قانونی، به ظلم و بی‌عدالتی در مورد «کودکان بدسرپرست» پایان دهند.

اعضای این کمپین، خواستار آن شده بودند که در قوانین، معیارهایی کاملاً مشخص برای احراز صلاحیت «ولی قهری» کودکان تعیین شود و متعاقب آن، با نظارت دائمی بر زندگی کودکان، در صورت تعیین عدم صلاحیت، کودک، مورد حمایت مراکز قانونی قرار گیرد.

در بخشی از این نامه آمده بود: «آیا وقت آن نرسیده است که با هدف حمایت از کودکان و پاسداری از حقوقشان، حد و مرزی معین برای خانواده‌ها قائل شویم تا به این درک برسند که کودک جنس و شیء متعلق به آن‌ها نیست تا هر آن‌طور که صلاح می‌دانند با او برخورد کنند؟»

نویسندگان این نامه، «شنیدن پی‌درپی خبرهای ناگوار کودک‌آزاری» را دلیل تشکیل کمپین «بدسرپرست تنهاتراست»

است و پی‌گیری اصلاح قوانین برای حمایت از «کودکان بدسرپرست» و تصویب قوانینی چون لایحه‌ی معطل‌مانده‌ی «حمایت از کودکان و نوجوانان» در مجلس عنوان کرده بودند.

البته که این‌گونه حوادث کودک‌آزاری تازه نیست و در تمام دوران‌ها و کشورهای مختلف، هر روز حوادثی از این دست رخ داده است و می‌دهد؛ اما اگر تا چند سال پیش، گزارش‌های کوتاه این اتفاقات، تنها گوشه‌ای از «صفحه‌ی حوادث» روزنامه‌ها را به خود اختصاص می‌داد، امروز، با رشد شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان ابزاری برای اطلاع‌رسانی و ارتباط جمعی، افرادی بیشتر، در فاصله‌ی زمانی کمتر از جزئیات کامل‌تر حوادث مطلع می‌شوند؛ به محض انتشار اولین خبر، یا حتی شایعه‌ی چنین مواردی، موجی از همدردی عمومی و مطالبه‌ی پی‌گیری و آگاهی از جزئیات حادثه نیز به راه می‌افتد، اما ای کاش ماجرا به همین جا ختم نشود و همدردی و کنجکاوی و خشم از این حوادث دردناک، به مطالبه‌ی عمومی برای اصلاح و تصویب قوانین حمایت از کودکان، تبدیل و با قدرت بیشتری پی‌گیری شود.

ازدواج پدرخوانده یا مادرخوانده با کودک بی سرپرست



نقی محمودی

این مطلب به بررسی اجرای بند دوم اصل بیست و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست» می پردازد که در جلسه علنی روز یکشنبه، مورخ ۳۱ شهریور ۱۳۹۲ مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ دهم مهر ماه همین سال، به تأیید شورای نگهبان رسیده و لازم الاجرا شده است.

در بند دوم اصل مذکور قانون اساسی، دولت موظف شده است تا در راستای حمایت از حقوق زن در تمام جهات، با «رعایت موازین اسلامی» مقدمات لازم جهت حمایت از کودکان بی سرپرست، تمهید شود.

قید «رعایت موازین شرعی» در اصل مذکور سبب می شود که از سوئی، غبطه کودک به سرپرستی گرفته شده مورد لحاظ قرار نگیرد و از سوی دیگر موازین اخلاق اجتماعی و سلامت روانی و بنیان خانواده ای که کودکی را به سرپرستی قبول کرده اند، متزلزل شود. بدین توضیح که در تبصره ماده ۲۶ لایحه قانون مذکور، ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن، بین سرپرست و فرزند خوانده مطلقاً ممنوع اعلام شده بود. اما شورای نگهبان در مقام مرجع تأیید قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی، به تبصره مذکور ایراد کرده و چنین اظهار نظری کرده بود که با توجه به اساس فقه شیعه، والدین سرپرست به فرزند خوانده، نامحرم هستند؛ مگر آن که به طریقی مانند رضاع یا «صیغه محرمیت» در صورت وجود شرایط، محرمیت ایجاد شود و در غیر این صورت، آن ها نامحرم بوده و مانعی در جهت ازدواج بین شان وجود ندارد.

نمایندگان مجلس شورای اسلامی، در راستای رفع این ایراد و اشکال وارده از سوی شورای نگهبان، تبصره مذکور را به این شکل اصلاح کردند که ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن بین سرپرست و فرزندخوانده ممنوع است «مگر» این که دادگاه صالح پس از اخذ نظر مشورتی سازمان (بهبیستی



توأم با آرامش، نیازهای او را به طور کامل برطرف کنند و البته هیچ نظری به جز نظر فرزندی به او نداشته باشند. در این صورت، کودک نیز به تدریج پدرخوانده و مادرخوانده را مانند پدر و مادر واقعی خود تصور می کند.

با وصف مذکور، زنی که دختری را به فرزندخواندگی قبول کرده، اگر دختر را جایگزین، رقیب و یا به عبارت صحیح تر، «هووی آینده»ی خود تصور کند، هرگز نمی تواند با طیب خاطر، وظایف مادری اش را ایفا کند. به همین صورت، زنی که سرپرستی فرزند پسری را بر عهده گرفته است نباید به پسر مذکور را در هیبت سوژه جنسی و شوهر آینده خود تصور کند؛ چرا که در این صورت بنیان خانواده ای که سرپرستی کودک را بر عهده گرفته است، در معرض تزلزل قرار می گیرد. همچنین با لحاظ این که در قانون مدنی ایران، سن قانونی ازدواج در دختران ۹ سال تمام قمری در نظر گرفته شده است و طبق کنوانسیون حقوق کودک، سن بلوغ ۱۸ سال تمام در نظر گرفته شده، حقوق کودک به سرپرستی گرفته شده نیز، تضییع می شود.

سوءاستفاده به دور باشد و خاصه در مواردی که قانون مصوب، با چهارچوب خانواده در ارتباط است، موازین اخلاقی و انسانی، به دور از تعصبات دینی و یا ایدئولوژیکی، ملحوظ شود. یکی دیگر از توالی فاسد تبصره ماده ۲۶ قانون مورد بحث، بروز طلاق در خانواده ای است که فرزندی را به سرپرستی قبول کرده اند. چرا که اگر زن خانواده قصد ازدواج با پسرخوانده اش را داشته باشد، بدون طلاق از شوهرش نمی تواند با فرزندخوانده اش ازدواج کند و اگر مرد خانواده قصد ازدواج با دخترخوانده اش را داشته باشد و حتی موفق به اخذ اجازه تجدید فراش شود، احتمال این که همسرش بخواهد از وی جدا شود، قوت می گیرد.

در قانون حمایت از کودکان بی سرپرست، مصوب سال ۱۳۵۳، هر چند قانون گذار متعرض تجویز و یا ممنوعیت سرپرست با فرزند خوانده نشده و در این امر ساکت بود، ولی عملاً چنین اجازه ای به سرپرستان اعطاء نمی شد که با فرزندخوانده خود ازدواج کنند و با این وصف، قانون مذکور مترقی تر از قانون اخیرالتصویب مورد بحث بود و با بیشتر با موازین اخلاقی و حقوقی انطباق داشت.

کارتون: مانا نیستانی / ایران وایر

کشور) این امر را به مصلحت فرزندخوانده تشخیص دهد. بنابراین هرگاه سرپرست درصدد ازدواج با فرزندخوانده باشد، باید مشخصات آن را به دادگاه اعلام کند. در صورت وقوع ازدواج، سازمان موظف است گزارش ازدواج را به دادگاه اعلام کند تا با توجه به این قانون نسبت به ادامه سرپرستی یا فسخ آن تصمیم اتخاذ شود.

به همین موازات، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، یکی از مراجع تقلید بانفوذ شیعه در ایران، فتوا داده که اگر شرایط رضاع بین سرپرستان موجود نباشد و اگر فرزند خوانده، دختر باشد، برای محرم کردن وی با پدرخوانده اش باید او را به عقد موقت پدرخوانده درآوردند و اگر فرزند خوانده پسر باشد، او را به عقد موقت مادرخوانده اش درآوردند.

با وجود این که فرزندخواندگی، یک رابطه حقوقی است که بر اثر پذیرفته شدن کودکی به عنوان فرزندخوانده از جانب زن و مردی شکل می گیرد و پذیرنده سرپرستی کودک، پدر و مادر واقعی نیستند ولی عملاً همان روابط و فضای صمیمانه و بی آلاش بر آن حاکم است. خانواده ای که سرپرستی فرزندی را می پذیرد، باید فرزندخوانده را مانند کودک واقعی خود در نظر بگیرند و ضمن ایجاد فضائی

هزار توی بوروکراسی اداری در پروسه فرزندخواندگی



مریم دهکردی

بهمین و هایدی سالها برای داشتن فرزند تلاش کردند اما علی‌رغم آنکه هیچ‌کدامشان به گفته پزشکان مشکل عمده و خاصی برای بچه‌دار شدن نداشتند، تلاشهایشان بی‌نتیجه ماند. ۱۴ سال از ازدواجشان می‌گذشت و هر راهی را که گمان می‌کردند ممکن است نتیجه‌بخش باشد، امتحان کرده بودند. هزینه‌های هنگفت درمانی و فشارهای عصبی که از سوی اطرافیان و خانواده‌هایشان به آنها وارد می‌شد، جان و رمقی برای فکر کردن برای‌شان باقی نگذاشته نبود. عاقبت تصمیم به جدایی گرفتند. من سه سال قبل هایدی را بعنوان مادر مجردی که قصد داشت فرزند را به سرپرستی بپذیرد، با مسعود و آزاده آشنا کردم. زوج جوانی که آن روزها تلاش می‌کردند به جای هزینه‌های هنگفت و روش‌های درمانی عجیب و غریب و پذیرفتن ریسک و خطرات احتمالی، از راه دیگری فرزند داشته باشند.

این زوج جوان با وجود پروسه طولانی فرزندپذیری در ایران، با استفاده از قوانین موجود، موفق شدند تا کودکی را به فرزند پذیرند و روزی که هایدی با آنها آشنا شد، در آستانه تحویل گرفتن دخترشان از بهزیستی بودند.

مسعود و آزاده پیش از آن که به صورت جدی به فکر داشتن فرزند باشند، درباره فرزندپذیری با هم گپ زده بودند. مسعود می‌گفت: «برای همین، وقتی مدتی تلاش‌مان برای بچه‌دار شدن بی‌نتیجه ماند، سراغ فرزندپذیری رفتیم. فرآیند تصمیم‌گیری برای ما خیلی طولانی نبود و سریع به نتیجه رسیدیم.»

فکر پذیرفتن سرپرستی یک کودک برای هایدی دشوار بود. با همسر سابقش هرگز بر سر این موضوع گفت‌وگویی نکرده بود. ترس‌هایش از اینکه هر لحظه به انتظار این باشد



شد که سه سال برای آنها طول کشید. برخی کارها مثل مراجعه به روان‌شناس در این میان انجام شد. در پایان دوره نیز کارها کمی فشرده‌تر و انتظار سخت‌تر شد. شورای فرزندخواندگی برای زوجی که خواهان فرزند است تشکیل می‌شود و پس از شرکت در این شورا و پرسش و پاسخ اعضا به مدت یک ساعت، شورا درباره صلاحیت زوجین برای گرفتن سرپرستی کودک نظر می‌دهد و دوباره دوره انتظار تازه‌ای تا معرفی کودک آغاز می‌شود. «

مسعود در توصیف دوره دوم انتظار، چنین گفت: «این دوره انتظار دو تا سه ماه طول می‌کشد اما بسیار سخت‌تر از دو سه سالی است که برای تأیید کردن صلاحیت ما برای سرپرستی کودک طول کشید. پس از معرفی کودک و انجام مراحل اداری و قانونی که یکی دو روزه انجام شد، کودک با حکم سرپرستی موقت به ما واگذار می‌شود و پس از شش ماه که طی آن چند بازدید از بهزیستی صورت گرفت، با معرفی مجدد به دادگاه، حکم سرپرستی دائم می‌دهند که با رونوشت آن برای بچه‌مان شناسنامه می‌گیریم.»

برای مسعود و آزاده، فرآیند اداری فرزندپذیری خوب پیش رفته بود: «در فرآیند فرزندپذیری با بهزیستی، دادگاه، پلیس+۱۰ برای گواهی عدم سوء پیشینه و پزشکی قانونی برای استعلام‌های سلامت جسم و روان، عدم اعتیاد به مواد مخدر و الکل سر و کار داشتیم. در مورد پلیس+۱۰ و پزشکی قانونی کار تقریباً سریع انجام شد و ارتباط خیلی محدود بود. دادگاه هم روال معمول خود را داشت. ارتباط با بهزیستی هم بیش‌تر صرف این شد که بالاخره کی نوبت ما می‌شود. مشکل بهزیستی این است که از نظر فیزیکی جای مناسبی ندارد. فضای آن محدود است و اصول اولیه مشاوره و حریم خصوصی متقاضی‌ها به دلیل کمبود فضای فیزیکی رعایت نمی‌شود. مسوولان فرزندخواندگی بهزیستی نیز به دلیل همین مشکلات، بی‌حوصله هستند و فضای پرتنش در آن جا حاکم است. ما به همین دلیل مراجعه چندانی به بهزیستی نداشتیم و گاهی اوقات تلفنی کارمان را پی‌گیری می‌کردیم. واقعیت این است که پی‌گیری حضوری تاثیر چندانی در کاهش دوره انتظار نداشت اما خیلی‌ها این طور فکر نمی‌کنند و مکرر مراجعه می‌کنند.»

سازمان بهزیستی برای تأیید صلاحیت افرادی که بعنوان سرپرست اقدام به پذیرش فرزند خوانده می‌کنند، شرایطی را اعمال می‌کند. مطابق تجربه مسعود و آزاده: «قانون می‌گوید یکی از زوجینی که می‌خواهند کودکی را به

این فرآیند کم‌تر از یک سال زمان برد. زمان تصمیم‌گیری برای مداخله پزشکی بسیار طولانی‌تر و دشوارتر بود.» آنها به هایدی توصیه کردند که اگر صبر کافی برای طی پروسه ندارد اصلاً در این ماجرا وارد نشود. خودشان هم یکی دوباری در مراجعاتشان به بهزیستی با پیشنهاد فرزندفروشی مواجه شده بودند که اندکی هم وسوسه‌شان کرده بود: «در دوره انتظار، دو بار چنین پیشنهادی به ما شد. یک بار هم تا حدی پی‌گیر آن شدیم اما بعد از مدت کوتاهی گفتیم که نمی‌خواهیم از این طریق کودکی را به فرزند بگیرییم. از نظر من، هر گونه فرزندپذیری خارج از چارچوب قانونی، فرزندفروشی است. در موردی که به ما پیشنهاد شده بود، تنها هزینه زایمان و هزینه زندگی مادر در چند ماه آخر حاملگی پرداخت می‌شد. با این حال، من از نظر اخلاقی نتوانستم با آن کنار بیایم.»

به گفته مسعود روال اداری فرزندپذیری ساده و کار اداری آن اندک بود. «تشکیل پرونده و معرفی به دادگاه و گرفتن برخی مستندات از دادگاه برای تکمیل پرونده حداکثر ۳۰ تا ۴۵ روز زمان برد. اما بعد از آن، دوره طولانی انتظار شروع

که وابستگان کودک سر و کله شان پیدا شود و بخواهند کودک را از او جدا کند، رهایشان نمی‌کرد. هایدی از ترس و نگرانی‌اش با آنها صحبت کرد و آنان نیز معترف بودند که چنین ترسی دارند: «این نگرانی وجود دارد. چون قانون از سرپرستی ما حمایت کافی نمی‌کند و به محض پیدا شدن پدر، مادر و یا جد پدری، قاضی حکم به سپردن کودک به آنها می‌کند. اما خوش‌بختانه احتمال این امر بسیار کم است.»

مسعود و آزاده اما می‌گفتند خیلی زود در این باره تصمیم گرفتند و به توافق رسیدند: «ما به مداخله پزشکی برای باردار شدن علاقه‌ای نداشتیم. مداخلات پزشکی معمولاً اثر منفی شناخته‌شده بسیاری، به ویژه برای زنان دارد. نامنظمی پرئود، پرئودهای سخت و پردرد، افزایش احتمال سرطان، آزاد شدن چندین تخمک هم‌زمان و بسیاری پیامدهای دیگر از جمله عوارض مداخله پزشکی برای باروری است. بنابراین، با انجام برخی معالجه‌های مرسوم، از جمله افزایش اندازه تخمک با دارو و یک بار تزریق اسپرم به رحم بعد از بزرگ کردن اندازه تخمک، سراغ فرزندپذیری رفتیم. کل



سرپرستی بگیرند، باید حداقل ۳۰ سال داشته باشد و هیچ کدامشان بالای ۵۰ سال نداشته باشند. از نظر جسمی نیز نباید بیماری صعب‌العلاج داشته باشند. نداشتن سوءپیشینه، اعتیاد به مواد مخدر، الککل و روان‌گردان و داشتن سلامت روحی نیز از جمله شرایط است. مناسب بودن سن کودک به شرایط سرپرست بستگی دارد. از نظر ما، کودک زیر یک سال مناسب بود.»

جنسیت کودک هم در زمان فرزندپذیری موثر است. مسعود می‌گوید: «طی مراحل برای دختر و پسر فرقی ندارد اما به دلیل درخواست کم تر برای پسران، دوره انتظار برای پسران کمی کوتاه‌تر از دختران است.»

روال دریافت شناسنامه و اوراق هویت کودک یکی از مراحل است که بعد از دریافت حکم سرپرستی باید انجام شود: «بعد از حکم سرپرستی داریم، قاضی با ارسال رونوشت حکم به ثبت احوال، اجازه صدور شناسنامه برای کودک به نام ما را صادر می‌کند. طبق قانون جدید، علاوه بر اسناد سجلی، رد حکم فرزندخواندگی در توضیحات شناسنامه می‌آید. در توضیحات، با پی‌گیری پدرها و مادرهای این کودکان نوشته می‌شود که این شناسنامه طبق دادنامه شماره ... صادر شده است.»

آن‌ها با اطمینان از درستی تصمیمشان هر آنچه که لازم بود برای هایدی توضیح دادند و حالا مدت‌ها از آن روزها گذشته است. دختر مسعود و آزاده حالا چهارساله است و من هر بار با دیدن تصاویر خندان او در کنار پدر و مادرش به این فکر می‌کنم که کاش این محیط امن از هیچ کودکی دریغ نشود. آن‌ها خودخواسته برخی قوانین نامناسب در خصوص فرزندخواندگی را با استفاده از اختیارات قانونی خود و تهیه اسناد محضری به شرایطی عادی و نرمال تبدیل کرده‌اند. این دو در توضیحاتشان گفتند: «فرزندخوانده ارث نمی‌برد. حضانت به معنای نگهداری کودک است و با پذیرش سرپرستی کودک، پدرخوانده و مادرخوانده وظیفه نگهداری او را دارند. اما آنان می‌توانند آنچه را که می‌خواهند، به نام فرزند خوانده کرده و در دفاتر اسناد رسمی آنرا ثبت کنند.» به هنگام بازنویسی رویدادهای آن روزها، برای هایدی پیغامی می‌فرستم تا بدانم روند فرزندپذیری او به کجا رسیده و آیا موفق شده است یا خیر. پاسخ هایدی متأثرم می‌کند: «متأسفانه تلاش من به دلیل سهل‌انگاری و بی‌تفاوتی کارمندان بهزیستی در نطفه خفه شد. مراحل اداری که برای من شرح دادند، بعد از دریافت درخواست کتبی، همانی بود

که دوستان هم گفتند. اول در بهزیستی محل اقامت تشکیل پرونده دادم و بعد از تشکیل پرونده قرار شد برای تحقیق میدانی اولیه به محل زندگی من سر بزنند. به عنوان جلسه اول بنا بود کارمندان ذی‌ربط به منزل من مراجعه کنند و بعد معرفی به روان‌شناس و پس از تأیید روان‌شناس، به پزشکان معتمد بهزیستی معرفی شوم تا از سلامت فیزیکی و نداشتن بیماریهای صعب‌العلاج من اطمینان حاصل شود اما هیچ‌وقت چنین مراجعه‌ای صورت نگرفت.»

او ادامه داد: «همه پی‌گیری‌های من به این جمله ختم شد که تعداد داوطلبین زیاد است و پیش از من زوجین زیادی در صف انتظار به سر می‌برند و البته اینکه انجام این روال تا قبل از رسیدن نوبت من غیرممکن می‌نمود. مسوول امور فرزندخواندگی اعلام کرد که حتی اگر پروسه مراجعه به منزل و دیدار اولیه و روند ملاقات با روان‌شناس و معاینات پزشکی صورت بگیرد، چون شامل گذشت زمان (به دلیل

صف انتظار) می‌شود، مجدداً باید انجام بشود و این موضوع را واگذار کردند به زمانی که نوبت من برسد؛ که البته بعد گذشت این‌همه وقت هنوز هم نرسیده است.»

هایدی می‌گوید: عکس‌های دخترک مسعود و آزاده را دیده و مدام فکر می‌کند که کاش زودتر برای چنین کاری اقدام می‌کردند. او می‌گوید در مراجعاتی که به معاونت بهزیستی داشته، از این روند طولانی و طاقت‌فرسا گلایه کرده است: «گفتم این سهل‌انگاری تنها یک محیط امن را از یک کودک دریغ می‌کند. در حالی که من به لحاظ احساسی و مالی توانایی به عهده گرفتن قیمومیت یک کودک را دارم اما این نعمت از من و آن کودک دریغ شده است.»

یکی از دلایل عدم موفقیت هایدی در پذیرفتن فرزند، به‌صورت تلویحی، مادر مجرد بودن اعلام شده است. او می‌گوید: «ناگفته، زوجین در اولویت بودند. دیدگاه کارمندان و مسوولین نسبت به درخواست من آزار دهنده بود، اینکه

یک خانم مجرد تمایل به فرزندخواندگی داشته باشد برخورد جامعه و اطرافیان هم بیشتر دلسردم کرد علی‌رغم اینکه من حمایت کامل خانواده‌ام را داشتم اما رفتارهای دوستان و آشنایانی که از این موضوع مطلع می‌شدند، ابداً خوشایند نبود.»

هزارتوی بوروکراسی اداری در هر مسأله‌ای آزاردهنده است. داوطلبان فرزندپذیری در ایران اغلب موافقتی که در چنین ماجرای پراهمیتی، قواعد باید تا اندازه‌ای سخت‌گیرانه باشند اما آن‌گونه که داوطلبان می‌گویند، اغلب درخواست‌هایی که حتی در شهرستان‌ها برای فرزندپذیری ثبت می‌شود، بیشتر از هر چیز، به دلیل زمان‌بر بودن روند، باعث می‌شود تا عمدتاً کودکان از دوره کم سن و سالی عبور کرده و کمتر خانواده‌ای تمایل به گرفتن آن‌ها داشته باشد. اغلب درخواست‌ها برای کودکان زیر سه سال است و تمایل داوطلبان برای پذیرفتن کودکان بیش از سه سال چندان

ایزار برای تأمین اهداف پدر و مادر، که برای چشاندن لذت داشتن فرزند مطرح است؛ بلکه در این خصوص آسایش و منافع کودک اصل است و به همین دلیل به اولویت حقوق فرزند خوانده بر سایر اشخاص تأکید شده است.

دوم - فرزندخواندگی در قوانین ایران

در قانون مدنی ایران به تبعیت از شریعت اسلام فرزندخواندگی پیش بینی نشده است اما از آنجا که در تعالیم اسلام رسیدگی به ایتام و کودکان بدون سرپرست مورد توجه قرار داشته از این حیث، گرچه نهادی به نام فرزندخواندگی به رسمیت شناخته نشده است لیکن در قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست، مصوب ۱۳۵۳ برای حمایت از کودکان بی سرپرست، نهاد حقوقی سرپرستی که منشأ نوعی قرابت در ایران بوده و تا حدودی مشابه فرزندخواندگی است، پیش‌بینی شده بود. در این قانون به جهت احترام به سنن مذهبی و ملی به طور صریح فرزندخواندگی مطرح نشد و به جای آن از واژه سرپرستی استفاده شد. به همین جهت در مباحث حقوقی پیرامون موضوع فرزندخواندگی به جای عنوان «فرزندخواندگی» این موضوع با عنوان «قرابت ناشی از سرپرستی» مورد بحث قرار می‌گیرد.

با این حال این قانون فرزندخواندگی را از دسته احوال شخصیه دانسته و در ماده ۱۳ مقرر می‌کرد: «مقررات قانون احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در مورد فرزندخواندگی به اعتبار خود باقی است.» البته قانون مزبور با تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ نسخ شده است. این قانون مشتمل بر ۳۷ ماده است و به نظر می‌رسد از قانون سابق جامع‌تر باشد. در این قانون برای اولین بار به جای لفظ سرپرستی، از عنوان فرزندخواندگی استفاده شده است.

فرزندخواندگی را مطابق قوانین ایران نمی‌توان عمل حقوقی دانست با این استدلال که، ایجاب از جانب زن و شوهر است و تعیین تکلیف در این خصوص را به عنوان قبول مورد پذیرش قرار دهیم. بلکه آن چه سرپرستی را به وجود می‌آورد حکم دادگاه است و حکم دادگاه از جنبه تأسیسی و نه اعلامی این نهاد حقوقی را ایجاد می‌کند. ماده ۳ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست سابق و ماده ۹ قانون جدید بر جنبه تأسیسی بودن تفویض

فرزندی که فرزند نیست! نگاهی به مقررات فرزندخواندگی در ایران



محمد اولیایی‌فرد

فرزندخواندگی از موضوعات داخل در احوال شخصیه است و بدین معناست که شخصی، کسی را که با وی رابطه پدری یا مادری ندارد، به فرزند پذیرد. در اصطلاح حقوقی، فرزندخواندگی آن است که فرد دیگری را که فرزند طبیعی او نیست به فرزند پذیرد. وقتی گفته می‌شود که با قبول فرزندخواندگی یک رابطه مصنوعی پدر-فرزند یا مادر-فرزند بین دو نفر ایجاد می‌شود، در واقع این نهاد، صرفاً یک نهاد حقوقی است نه طبیعی. به همین سبب در تعریفی دیگر، فرزندخواندگی را یک عمل حقوقی می‌دانند که موجب پیدایش رابطه صوری فرزند بین دو شخص می‌شود که یکی را فرزندخواه و دیگری را فرزندخوانده نامند و رابطه مزبور را فرزندخواندگی گویند. این عمل، حقوقی را که فرزندخوانده در خانواده واقعی خود دارد، از او سلب نمی‌کند.

اول - تاریخچه فرزندخواندگی

در حقوق روم قدیم، جهت حفظ اساس خانواده، پس از فوت رئیس خانواده که همان پدر بود، این مقام به پسر او انتقال می‌یافت و چنان چه پسری وجود نداشت، این ریاست به خانواده شوهر دختر منتقل می‌شد. در این برهه از زمان، هدف از فرزندخواندگی نجات یک خانواده از انقراض بود. لیکن در ایران باستان و متأثر از زردشت پیامبر، فرزندخواندگی رنگ و لعابی مذهبی داشت و داشتن فرزند نیز یک ضرورت بود؛ چه برای منافع اخروی چه منافع مادی و دنیوی.

در دوران پیش از اسلام نیز وقتی کودکی را به عنوان فرزند می‌پذیرفتند، همه آثار فرزند بطنی (طبیعی) را شامل محرمیت، ممنوعیت ازدواج و وراثت بر او مترتب می‌ساختند. اما با ظهور اسلام و طبق فرامین آن، فرزندخواندگی به شکلی که در عرب جاهلیت مرسوم بود



است و خدا به حق سخن می‌گوید و به راه راست هدایت می‌کنند. پسرخوانده‌ها را به پدرانشان نسبت دهید که نزد خدا به عدالت نزدیک‌تر است.»

نفی فرزندخواندگی در اسلام به داستان زید بن حارثه مربوط می‌شد. زید بن حارثه که پیامبر اسلام وی را در حالیکه بالغ بود، به فرزند خود پذیرفت، با دختری ازدواج کرد. اما پیامبر همسر زید را پس از طلاق، به ازدواج خود در آورد. این کار، برخلاف عرف و عادت آن زمان اعراب بود و باعث طعن دشمنان شد؛ بعد از آن بود که آیات فوق نازل شد با این حال امروزه فرزندخواندگی نه به عنوان یک

به رسمیت شناخته نشد و بر اساس آن، منشاء اثر حقوقی نیست. فرزندخوانده از پدر و مادر ارث نمی‌برد و بالعکس، همچنین تکلیف به انفاق بین آن‌ها وجود ندارد و اثری که بر قرابت نسبی از لحاظ منع نکاح بار می‌شود، بر فرزندخواندگی مترتب نیست.

بنابراین اسلام نه‌تنها برای فرزندخواندگی رابطه طبیعی قائل نیست بلکه حتی آن‌را به عنوان یک نهاد حقوقی صوری نیز نپذیرفته است و مستند آن آیات ۴ و ۵ سوره احزاب که بیان می‌دارد «خداوند فرزندخواندگان شما را فرزندانان قرار نداده است. این گفته شما به زبان‌هایتان

سرپرستی یا فرزندخواندگی اشاره دارد. ماده ۹ قانون جدید بیان می‌دارد: «کلیه کودکان و نوجوانان نابالغ و نیز افراد بالغ زیر ۱۶ سال که به تشخیص دادگاه، عدم رشد و



یا نیاز آنان به سرپرستی احراز شود و واجد شرایط مذکور در ماده (۸) این قانون باشند، مشمول مفاد این قانون می‌گردد.»

۱- شرایط سرپرست

طبق ماده ۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست، مصوب ۱۳۹۲، افراد زیر می‌توانند سرپرستی کودکان و نوجوانان مشمول این قانون را از سازمان درخواست نمایند. الف: زن و شوهری که پنج سال از تاریخ ازدواج آنان گذشته باشد و از این ازدواج

لازم و توانایی عملی برای نگهداری و تربیت کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی، نداشتن اعتیاد به مواد مخدر، مواد روان‌گردان و الکل، صلاحیت اخلاقی، عدم ابتلاء به بیماری‌های واگیر و یا صعب‌العلاج، اعتقاد به یکی از ادیان مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از جمله شرایط دیگر سرپرست در ماده ۶ قانون جدید است. همچنین مطابق ماده ۳ کلیه اتباع ایرانی مقیم ایران می‌توانند سرپرستی کودکان و نوجوانان مشمول این قانون را با رعایت مقررات مندرج در آن و با حکم دادگاه صالح بر عهده گیرند. براساس ماده ۴ نیز ایرانیان مقیم خارج از کشور می‌توانند تقاضای سرپرستی خود را از طریق سفارتخانه یا دفاتر حفاظت از منافع جمهوری اسلامی ایران به سازمان تقدیم نمایند. سفارتخانه‌ها و یا دفاتر یاد شده موظفند در اجرای این قانون، با سازمان همکاری نمایند و سازمان موظف است با حکم دادگاه صالح به درخواست متقاضی رسیدگی نماید.

البته طبق این قانون، دادگاه در صورتی حکم سرپرستی صادر می‌کند که درخواست‌کننده سرپرستی، بخشی از اموال یا حقوق خود را به کودک یا نوجوان تحت سرپرستی تملیک کند. تشخیص نوع و میزان مال یا حقوق مزبور با دادگاه است. در مواردی که دادگاه تشخیص دهد اخذ تضمین عینی از درخواست‌کننده ممکن یا به مصلحت نیست و سرپرستی کودک یا نوجوان ضرورت داشته باشد، دستور اخذ تعهد کتبی به تملیک بخشی از اموال یا حقوق در آینده را صادر و پس از قبول درخواست‌کننده و انجام دستور، حکم سرپرستی صادر می‌کند. طبق تبصره ماده ۱۴ قانون جدید در صورتی که دادگاه تشخیص دهد اعطای سرپرستی بدون اجرای مفاد این ماده به مصلحت کودک یا نوجوان است، اقدام به صدور حکم سرپرستی اقدام می‌کند.

البته چنانچه پدر یا مادر یا جد پدری کودک یا نوجوان و وصی منصوب از سوی ولی قهری مراجعه کنند، دادگاه در صورتی که آنان را واجد صلاحیت لازم ولو با ضم امین یا ناظر تشخیص دهد و مفسده مهمی نیز کودک یا نوجوان را تهدید نکند؛ با اخذ نظر سازمان با رعایت حق حضانت مادر و تقدم آن نسبت به استرداد آنان حکم صادر می‌کند. در غیر این صورت حکم سرپرستی ابقاء می‌شود. همچنین در صورت وجود اقارب طبقه دوم و تقاضای هر یک از آنان و وجود شرایط، سرپرستی به وی واگذار می‌شود و در صورت تعدد تقاضا و یکسانی شرایط متقاضیان، سرپرست با قرعه انتخاب می‌گردد. در صورت نبود اقارب طبقه دوم، بین اقارب طبقه سوم بدین نحو عمل می‌شود.

طبق ماده ۹ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست، کلیه کودکان و نوجوانان نابالغ و نیز افراد بالغ زیر شانزده سال که به تشخیص دادگاه، عدم رشد و یا نیاز آنان به سرپرستی احراز شود و واجد شرایط مذکور در ماده (۸) این قانون باشند، مشمول مفاد این قانون می‌شوند.

۳- آثار سرپرستی

بر اساس ماده ۱۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست، درخواست‌کننده منحصر یا درخواست‌کنندگان سرپرستی، باید متعهد شوند که تمامی هزینه‌های مربوط به نگهداری و تربیت و تحصیل افراد تحت سرپرستی را تأمین نمایند. این حکم حتی پس از فوت سرپرست منحصر یا سرپرستان نیز تا تعیین سرپرست جدید، برای کودک یا نوجوان جاری خواهد بود. بدین منظور سرپرست منحصر یا سرپرستان، موظفند با نظر سازمان خود را نزد یکی از شرکت‌های بیمه به نفع کودک یا نوجوان تحت سرپرستی بیمه عمر کنند. در

۲- شرایط فرزندخوانده

مطابق ماده ۸ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست، مصوب ۱۳۹۲، سپردن سرپرستی افراد موضوع این قانون در صورتی مجاز است که دارای یکی از شرایط ذیل باشند: الف: امکان شناخت هیچ یک از پدر، مادر و جد پدری آنان وجود نداشته باشد. ب: پدر، مادر، جد پدری و وصی منصوب از سوی ولی قهری آنان در قید حیات نباشند. ج: افرادی که سرپرستی آنان به

ضرورت داشته باشد، دستور اخذ تعهد کتبی به تملیک بخشی از اموال یا حقوق در آینده را صادر و پس از قبول درخواست‌کننده و انجام دستور، حکم سرپرستی صادر

عمر کنند. در صورتی که دادگاه تشخیص دهد اعطای سرپرستی بدون اجرای مفاد این ماده به مصلحت کودک یا نوجوان می‌باشد به صدور حکم سرپرستی اقدام می‌کند.



صورتی که دادگاه تشخیص دهد اعطای سرپرستی بدون اجرای مفاد این ماده به مصلحت کودک یا نوجوان می‌باشد به صدور حکم سرپرستی اقدام می‌کند.

همچنین طبق ماده ۱۷ این قانون تکالیف سرپرست نسبت به کودک یا نوجوان از لحاظ نگهداری، تربیت و نفقه، با رعایت تبصره ماده (۱۵) و احترام، نظیر تکالیف والدین نسبت به اولاد است.

ماده ۱۴ قانون سابق تشریفات را برای صدور شناسنامه جدید برای طفل فقط با مشخصات زوجین سرپرست و نام خانوادگی زوج بیان می‌کرد اما حتی صدور شناسنامه جدید برای طفل، رابطه نسبی طفل را با ابوی خود یا دیگر خویشاوندان نسبی و واقعی وی زایل نمی‌کرد. بنابراین از حیث منع ازدواج وارث بردن رابطه‌های حقوقی میان سرپرستان و فرزند تحت سرپرستی ایجاد نمی‌شود. علت آن هم عدم آوردن این دو اثر در قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست است پس بنابراین هم چنان رابطه توارث میان اقارب نسبی و واقعی فرزند تحت سرپرستی برقرار بود در قانون جدید و مطابق ماده ۲۲ پس از صدور حکم قطعی سرپرستی مفاد حکم به اداره ثبت احوال و اداره بهزیستی مربوط ابلاغ می‌شود تا با تغییرات در اسناد سجلی و شناسنامه سرپرست یا زوجین سرپرست وارد شود. البته اداره ثبت احوال باید ضمن درج نام و نام خانوادگی سرپرستان در قسمت توضیحات مفاد حکم سرپرستی و مشخصات والدین واقعی را درج نماید.

۴- آثار فرزندخواندگی

الف - حقوق ارثی:

در نظام حقوقی ایران به پیروی از شریعت اسلام، فرزندخوانده همانند فرزند واقعی از سرپرست ارث نمی‌برد اما مطابق قانون می‌بایست اطمینان مالی برای فرزند خوانده به نحوی ایجاد شود. به همین جهت در ماده ۱۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ مقرر گردیده دادگاه در صورتی حکم سرپرستی صادر می‌نماید که درخواست‌کننده سرپرستی بخشی از اموال یا حقوق خود را به کودک یا نوجوان تحت سرپرستی تملیک کند. تشخیص نوع و میزان مال یا حقوق مزبور با دادگاه است. در مواردی که دادگاه تشخیص دهد اخذ تضمین عینی از درخواست‌کننده ممکن یا به مصلحت نیست و سرپرستی کودک یا نوجوان

می‌کند. طبق تبصره ماده ۱۴ قانون جدید در صورتی که دادگاه تشخیص دهد اعطای سرپرستی بدون اجرای مفاد این ماده به مصلحت کودک یا نوجوان است، به صدور حکم سرپرستی اقدام می‌نماید.

همچنین بر اساس ماده ۱۵ همین قانون، درخواست‌کننده منحصر یا درخواست‌کنندگان سرپرستی باید متعهد شوند که تمامی هزینه‌های مربوط به نگهداری و تربیت و تحصیل افراد تحت سرپرستی را تأمین نمایند. این حکم حتی پس از فوت سرپرست منحصر یا سرپرستان نیز تا تعیین سرپرست جدید، برای کودک یا نوجوان جاری است. بدین منظور سرپرست منحصر یا سرپرستان، موظفند با نظر سازمان خود را نزد یکی از شرکت‌های بیمه به نفع کودک یا نوجوان تحت سرپرستی بیمه

به خانواده طبیعی فرد را، با اجازه بروز میل جنسی مغایر دانسته‌اند. بنابراین، اگر چه در قانون تصریح نشده بود، اما دست کم در رابطه میان کودک و سرپرستان قایل به وجود حرمت شده‌اند.

اما قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست، مصوب ۱۳۹۲، دست به ابتکاری جدید زده است و اصولاً ازدواج سرپرست و فرزند خوانده را ممنوع اعلام کرده است؛ مگر با اجازه دادگاه. بدین شکل وضعیت نکاح میان سرپرست و شخص تحت سرپرستی را شبیه به وضعیت ازدواج زنان ایرانی با مردان اتباع خارجی می‌سازد.

اما این ابتکار بر خلاف آن چه در ظاهر به نظر می‌رسد، گامی رو به عقب و در جهت نفی رابطه محرمیت میان شخص تحت سرپرستی با سرپرستان است؛ صرف نظر از این که ضمانت اجرای حقوقی اجازه دادگاه را عدم نفوذ نکاح تعبیر نماییم یا صرفاً ممانعت از ثبت آن، محض امکان ازدواج افراد فوق، اگر چه منوط به مصلحت‌سنجی دادگاه و تحت شرایط خاص باشد، نشان از عدم شناسایی محرمیت میان آن‌ها دارد و این همان چیزی است که با هدف مورد نظر فرزندخواندگی (سرپرستی)، یعنی ایجاد محیطی شبیه به خانواده طبیعی، منافات داشته و منشاء حاکم شدن نگاه جنسی بر فضای روابط افراد است. به هر حال این مقرر مخالف با مواد ۱، ۱۹، ۲۱ و ۳۴ کنوانسیون حقوق کودک است که ایران در سال ۱۳۷۲ به آن پیوسته است.

۵- فسخ فرزندخواندگی

در حقوق ایران به خلاف برخی از کشورها مانند سوئد، رابطه بین فرزند خوانده و والدین سرپرست، غیرقابل فسخ نیست زیرا هدف از سرپرستی کودکان، رشد و تربیت بهتر آن‌ها در کانون خانواده‌ای سالم است. اما اگر بعد از چندی صلاحیت اولیه زوجین از بین برود یا شواهدی بر بد رفتاری سرپرستان با کودک وجود داشته باشد، لزومی ندارد این رابطه همچنان پابرجا بماند، زیرا ادامه یافتن این رابطه، نقض غرض است. به همین دلیل قانون‌گذار در مواد ۲۴ و ۲۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست، فسخ این رابطه را در مواردی پیش‌بینی کرده است. در ماده ۲۴ آمده که دادستان و سازمان در صورتی که ضرورت فسخ حکم سرپرستی را

ب- حرمت نکاح:

در قانون سابق حمایت از کودکان بدون سرپرست، مسأله حرمت نکاح در رابطه میان شخص تحت سرپرستی و اعضای خانواده پذیرنده (سرپرست) را به طور کلی به سکوت واگذار نموده و متعرض آن نشده بود. این سکوت، سبب طرح نظرات متفاوتی در زمینه محرمیت گشته است عده‌ای از آن‌جا که تسری آثار ناشی از نسب به «سرپرستی» را خلاف اصل و استثنائی بر طبیعت آن دانسته‌اند، سکوت در مقام بیان را به معنای نظر منفی تلقی نموده‌اند. در مقام تایید این نظر، به ماده ۱۱ این قانون اشاره داشتند. عده‌ای دیگر نیز توجه خود را معطوف به روح و هدف قانون نموده و هدف تأسیس فضایی شبیه

احراز نمایند، مراتب را به دادگاه صالح اعلام می‌کنند.

همچنین ماده ۲۵ نیز مقرر کرده که حکم سرپرستی، پس از اخذ نظر کارشناسی سازمان، در موارد زیر فسخ می‌شود: الف: هر یک از شرایط مقرر در ماده (۶) این قانون منتفی گردد. ب: تقاضای سرپرست منحصر یا سرپرستان در صورتی که سوء رفتار کودک یا نوجوان برای هر یک از آنان غیر قابل تحمل باشد. ج: طفل پس از رشد با سرپرست منحصر یا سرپرستان توافق کند. د: مشخص شدن پدر یا مادر یا جد پدری کودک یا نوجوان و یا وصی منصوب از سوی ولی قهری در صورتی که صلاحیت لازم برای سرپرستی را ولو با ضم امین یا ناظر از سوی دادگاه، دارا باشند.

البته ازدواج سرپرست نیز می‌تواند از موجبات فسخ فرزندخواندگی باشد در این خصوص ماده ۲۶ بیان می‌دارد که هرگاه سرپرست درصدد ازدواج برآید، باید مشخصات فرد مورد نظر را به دادگاه صالح اعلام نماید. در صورت وقوع ازدواج، سازمان [بهبیستی] مکلف است گزارش ازدواج را به دادگاه اعلام کند تا با حصول شرایط این قانون، نسبت به ادامه سرپرستی به صورت مشترک و یا فسخ آن تصمیم گرفته شود. به هر حال، مطابق ماده ۲۷ این قانون در صورت فسخ حکم سرپرستی تا زمان تعیین سرپرست یا سرپرستان جدید تغییری در مشخصات سجلی فرد تحت سرپرستی صورت نخواهد گرفت.

سوم - تعارض قوانین در فرزندخواندگی

فرزندخواندگی و به تعبیر دیگر سرپرستی در دسته احوال شخصیه قرار می‌گیرد چرا که ماده ۱۳ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست سابق، مصوب ۱۳۵۳، اعلام آمده بود: «مقررات قانون احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در مورد فرزندخواندگی به اعتبار خود باقی است.» مقررات کشورهای دیگر نیز مبین این است که قواعد مربوط به فرزندخواندگی جزء احوال شخصیه است. همچنین قانون‌گذار ایران در ماده ۷ قانون مدنی خود مقرر می‌دارد: «احوال شخصیه خارجیان تابع قانون ملی آنان است.» قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲ نیز فرزندخواندگی را از مصادیق احوال شخصیه قرار داده است. بنابراین راجع به مسیحی، یهودی و زردشتی که براساس اصل سیزدهم قانون اساسی به رسمیت شناخته شده‌اند، در مسایل مربوط به فرزند

خواندگی، عادات و قواعد مسلمة متداول در مذهب ایشان حاکم است یعنی مذهبی که پدرخوانده یا مادرخوانده پیرو آن هستند، رعایت می‌شود. بنابراین مقبولیت فرزندخواندگی در ایران مختص صرفاً سه اقلیت دینی مذکور است.

اما چنان‌چه فرزندخوانده یا فرزند پذیران، تبعه ایران و مقیم در خارج از ایران باشند، بر اساس قانون مقر، توصیف تحقق می‌یابد بنابراین چنان‌چه مقر دادگاه خارج باشد و در نهایت فرزندخواندگی جزء احوال شخصیه شناسایی شود - که معمولاً این چنین است - قاضی کشور خارجی در دعوای یاد شده، قاعده ماهوی قانون ایران را اجرا خواهد کرد؛ البته منوط به اینکه اعمال این قانون با نظم عمومی کشور مقر دادگاه در تنافی نباشد. همچنین در صورتی ارجاع قانون حاکم بر قضیه تابع قانون ایران می‌شود که قانون متبوع اشخاص درگیر در قضیه حاکم باشد نه قانون اقامتگاه.

طبق ماده ۷ قانون مدنی، احوال شخصیه اتباع خارجه تابع قانون ملی آنان است. البته ماده ۹۷۸ قانون مدنی استثنایی بر اجرای این اصل وارد می‌کند و آن، عدم مخالفت با نظم عمومی و اخلاق حسنه است. حال چنان‌چه پدرخوانده و مادرخوانده خارجی باشند و فرزند خوانده نیز خارجی باشد، فرزندخواندگی مورد پذیرش قانون‌گذار ایرانی است و قانون پدرخوانده یا مادرخوانده قابل اعمال است؛ چرا که ایجاد رابطه فرزندخواندگی خارجیان در ایران با نظم عمومی مخالفتی ندارد و این وضعیت در روابط خصوصی خارجیان مطرح است.

اما چنانچه تبعه خارجی بخواد در خصوص اتباع ایرانی غیرمسلمان تقاضای فرزندخواندگی کند، به نظر می‌رسد قانون خارجی حاکم بر قضیه است چرا که ایرانیان غیرشیعه تابع عادات و قواعد متداوله در مذهب پدرخوانده یا مادرخوانده هستند و هم چنین است ماده ۹۶۴ مدنی روابط ابوبین و اولاد را تابع قانون دولت متبوع پدر می‌داند. در این خصوص، بعضی از حقوق‌دانان اشکالاتی وارد کرده‌اند. به نظر آن‌ها، به این دلیل که در حقوق ایران فرزندخواندگی پذیرفته نشده است و نهادی دیگر به نام سرپرستی پیش‌بینی شده است و قانون راجع به سرپرستی، این سرپرستی را بر هر زن و شوهر مقیم خارجی حاکم می‌داند، بنابراین اتباع خارجی نمی‌توانند در ایران فرزندی را به فرزندخواندگی بپذیرند. پس بالطبع

آثاری همچون ارث مورد پذیرش قانون‌گذار ایرانی به تبع ایجاد نهاد فرزندخواندگی ایجاد نخواهد شد. این ایراد البته موجه به نظر نمی‌رسد زیرا قانون‌گذار ایران در بند ۳ ماده واحده ۱۳۱۲ رابطه مذکور را با کلیه آثار، برای ایرانیان غیرشیعه به رسمیت شناخته است و با توجه به مواد ۷، ۹۶۴ و ۹۶۵ قانون مدنی، این حق برای خارجیان قابل تصور است.

با این حال این امکان وجود دارد که در رابطه با فرزندخواندگی احاله بوجود بیاید و آن در صورتی است که تبعه خارجی متقاضی فرزندخواندگی در ایران، تبعه کشوری باشد که قانون آن کشور احوال شخصیه را تابع اقامتگاه بداند؛ مانند کشور انگلستان. در این صورت احاله درجه اول به وجود می‌آید و مطابق ماده ۹۷۳ قانون مدنی، قانون‌گذار ایرانی مکلف به قبول این احاله است. بنابراین تبعه خارجی غیرمسلمان را باید مشمول مقررات فرزندخواندگی قانون (اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه مصوب ۱۳۱۲ در مورد احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه) دانست.

در اجرای آثار فرزندخواندگی‌ای که مطابق قانون خارجی ایجاد شده است نیز با وحدت ملاک از مواد ۷ و ۹۶۷ قانون مدنی پس از تنفیذ قانون خارجی، قاضی ایرانی، مطابق قواعد ماهوی قانون دولت متبوع پدرخوانده یا مادرخوانده، مبادرت به صدور حکم می‌کند؛ هر چند که ایران چنین آثاری را به رسمیت نمی‌شناسد زیرا در غیر این صورت حقوق فرزند خوانده نادیده گرفته می‌شود. یعنی این خود برخلاف حقوق مکتسبه و رعایت مصلحت و غبطه وی و مخالف با اعتبار و شناسایی بین‌المللی است که در کنوانسیون حقوق کودک موجود است.

در مورد تفاوت تابعیت فرزندخوانده با زن و شوهر، نیز به نظر می‌رسد چون منظور اصلی از این گونه مقررات رعایت غبطه و مصلحت مولی علیه و فرزند خوانده است و با توجه به ماده ۲ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست و ماده ۲۰ کنوانسیون حقوق کودک که به موضوع تأمین منافع مادی و معنوی طفل و منافع عالیه کودک اشاره کرده است، باید قانون دولت متبوع فرزند خوانده را ملاک عمل قرار داد.

در قانون جدید در مواد ۳ و ۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بدسرپرست و بی‌سرپرست، امکان طرح تقاضا از سوی اتباع خارجی (غیر ایرانی) با صراحت بیشتری مطرح

شده است؛ ایرانیان مقیم خارج از کشور می‌توانند تقاضای سرپرستی خود را از طریق سفارتخانه یا دفاتر حفاظت از منافع جمهوری اسلامی ایران به سازمان تقدیم نمایند. سفارتخانه‌ها و یا دفاتر یاد شده موظفند در اجرای این قانون، با سازمان همکاری نمایند و سازمان موظف است با حکم دادگاه صالح به درخواست متقاضی رسیدگی نماید. در بند ط ماده ۶ قانون جدید در مقام بیان شرایط درخواست‌کنندگان، «اعتقاد به یکی از ادیان مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» ذکر شده است و از طرف دیگر، مطابق تبصره این ماده «رعایت اشتراکات دینی میان سرپرست و افراد تحت سرپرستی الزامی است. دادگاه صالح با رعایت مصلحت کودک و نوجوان غیرمسلمان، سرپرستی وی را به درخواست‌کنندگان مسلمان می‌سپارد.» بنابراین طبق این ماده، اختیاری که به ایرانیان غیر شیعه در عدم رعایت مقررات قانون واگذار شده بود، در لایحه سلب شده و تمامی معتقدین به ادیان مذکور در قانون اساسی، تحت شمول لایحه قرار می‌گیرند. همچنین، امتیاز امکان غیر شیعی بودن پذیرندگان، از انحصار ایرانیان خارج شده و به کلیه اتباع خارجی مقیم ایران تسری یافته است.

بنابراین فرزندخواندگی حکمی تأسیسی از جانب دادگاه مقر دعوی است و چنان‌چه عنصر خارجی وارد قضیه شود، بحث تعارض قوانین به میان می‌آید از این حیث وضعیت‌های متفاوتی قابل تصور است. چنان‌چه دعوای راجع به سرپرستی در ایران مطرح شود، دادگاه ایران مستقیماً به قانون ماهوی راجع به سرپرستی مراجعه می‌کند اما چنان‌چه بحث از فرزندخواندگی شود و توسط ایرانیان غیر شیعه این درخواست شود، به مذهب آن‌ها مراجعه می‌شود و قواعد و مقررات متداوله و مسلمة دین و مذهب آن‌ها حاکم بر قضیه است. راجع به یهودیان، زرتشتیان و مسیحیان در بحث فرزندخواندگی، میان فرزندپذیرندگان و پذیرفته شده، توارث و قرابت برقرار می‌گردد. راجع به خارجیان مقیم در ایران نیز تقریباً وضع این چنین است و قانون کشور متبوع آن‌ها حاکم است؛ حال چه قانون ملت متبوع فرزند خوانده چه والدین پذیرنده، بسته به نحوه و وضع قانون‌گذاری و مصالح قانون حاکم مشخص می‌شود. در اجرای آثار فرزندخواندگی نیز چنان‌چه رابطه فرزندخواندگی در خارج از ایران به درستی ایجاد شده و آثاری همچون قرابت و توارث مورد

استناد یکی از طرفین فرزندخوانده و یا والدین پذیرنده واقع شوند، قانون‌گذار و محکمه، قانون ملی فرزندخوانده را حاکم بر موضوع می‌داند.

چهارم - فرزندخواندگی در اسناد بین‌المللی

کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ فرزندخواندگی را در حد کامل آن پذیرفته است یعنی همان حقوق فرزند قانونی (شرعی) را برای فرزند خوانده وضع کرده است. این امر خود باعث شده است که کشورهای اسلامی همچون مصر و ایران که نهاد فرزندخواندگی را به این صورت قبول ندارند عکس‌العمل‌هایی نشان دهند و در واقع حق شرط‌هایی بر آن وارد کنند. مثلاً جمهوری اسلامی ایران به این طریق مخالفت خود را با موادی از کنوانسیون، بیان می‌کند: «... نسبت به مواد و مقرراتی که مغایر با شریعت اسلامی می‌باشد اعلام حق شرط می‌نماید و این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که هنگام تصویب، چنین حق شرطی را اعلام نماید.» کشور مصر نیز نهاد فرزندخواندگی را به این دلیل که در شریعت اسلامی این چنین نهادی وجود ندارد، نپذیرفت.

آنچه در کنوانسیون حقوق کودک مهم است، ماده ۲۱ این کنوانسیون است که بر فرزندخواندگی بین‌المللی تأکید دارد. کودک خارجی قبول شده برای فرزندخواندگی باید از همان شرایط برابر فرزندخواندگی ملی (کشور مقصد) بهره‌مند شود. فرزندخواندگی بین‌المللی در واقع وضعیتی را بیان می‌کند که فرزندخوانده و پدر و مادر خوانده تابعیتی متفاوت داشته باشند؛ در این صورت قانونی که بیشتر هماهنگ با منافع و مصالح مادی و معنوی طفل است اعمال می‌شود. همچنین در این ماده موادی از نظارت بر پدر و مادر خوانده به منظور جلوگیری از سوء استفاده‌هایی همچون قاچاق انسان و بهره جنسی پیش‌بینی شده است.

اسناد بین‌المللی نیز برای جلوگیری از تبدیل نهاد سرپرستی به ابزاری برای خرید و فروش کودکان، قراردادهایی تکمیلی برای منع بردگی و برده‌فروشی پیش‌بینی کرده است. این قراردادها در سپتامبر ۱۹۵۶ در مقر دفتر اروپایی سازمان ملل متحد در ژنو به امضا رسیده‌اند. ایران نیز به موجب ماده واحده قانون مربوط به الحاق ایران به قرارداد تکمیلی مذکور، مصوب ۱۳۳۷/۱۲/۳، به این قرارداد پیوسته است. البته ریشه این اسناد را باید در اسناد بین‌المللی و



است و برای تأمین امور و منافع مادی و معیشتی کودکان و نوجوانان مانند استفاده آنان از بیمه عمر یا مستمری و حقوق وظیفه توجه خاصی مبذول شده است. گرچه قانون سابق مشمول کودکان زیر ۱۲ سال بود، لیکن این قانون دایره شمولیت قانون را تا ۱۶ سال افزایش داد. نکته مهم قانون جدید مشمول بودن آن نسبت به کلیه اتباع ایرانی است چه در ایران چه در خارج از کشور اقامت داشته باشند که می‌توانند از مزایای سرپرستی کودکان یا نوجوانان بهره‌مند شوند. البته در عوض، شرایط پذیرش سرپرستی نسبت به قانون سابق افزایش پیدا کرده است. البته همچنان ایراداتی مثل امکان ازدواج سرپرست با کودک تحت سرپرستی، گرچه با رعایت مصلحت و حکم دادگاه، درج مشخصات والدین واقعی در توضیحات شناسنامه جدید و امکان سرپرستی دختر یا زن بدون همسر را می‌توان از نارسایی‌ها و ضعف‌های این قانون به شمار آورد.

منابع:

- ۱- ارفع نیا، بهشید. حقوق بین‌الملل خصوصی.
- ۲- امامی، اسدالله. حقوق نسب در حقوق ایران و فرانسه.
- ۳- توریان، علی. بررسی ابعاد حقوقی فرزندخواندگی و تحویل اطفال به دیگری.
- ۴- توسلی نائینی، منوچهر. فرزندخواندگی در کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ و مقایسه آن با حقوق ایران.
- ۵- شریعتی نسب، صادق. فرزندخواندگی.
- ۶- صفایی، حسین و امامی، اسدالله. حقوق خانواده.
- ۷- غمامی، مهدی. فرزندخواندگی در خانواده رومی-ژرمنی.
- ۸- مهدوی، سلیمان. تعارض قوانین در حقوق ایران با تأکید بر احوال شخصیه.
- ۹- متولی، سیدمحمد. قانون حاکم بر فرزندخواندگی، از نظر مقررات داخلی و حقوق بین‌الملل خصوصی ایران.
- ۱۰- واحدی، مصطفی. حقوق خانواده در سوئد.
- ۱۱- ارفع نیا، بهشید و جرفی، هادی. وضعیت حقوقی فرزندخواندگی در حقوق ایران، مقررات بین‌المللی و تعارض قوانین.
- ۱۲- ترازوی، سکینه. بررسی فرزندخواندگی در حقوق ایران، انگلستان و سوئد.
- ۱۳- عبادی، شیرین. حقوق کودک.

توجه کامل در زمینه تربیتی، قومیتی، مذهبی و فرهنگی مبذول دارد تا بر مبنای گزارش‌های مربوط به کودک و پدرخوانده و مادرخوانده، آینده وی مشخص شود که آیا جایگزینی مورد نظر منطبق با منافع عالی‌ه کودک هست یا خیر؟ هم‌چنین ماده ۳۰ کنوانسیون لاهه ۱۹۹۳، اشاره‌ای به فرزندخواندگی میان کشوری نیز دارد: «نمایندگان دول متعهد باید اطمینان حاصل نمایند که اطلاعات موجود در اختیار آنان در خصوص اصالت کودک و بالاختص اطلاعات مربوط به هویت والدین او و هم‌چنین سوابق پزشکی مورد حفاظت قرار گرفته است.»

نتیجه:

در مجموع، می‌توان گفت که قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست، مصوب ۱۳۹۲، نسبت به قانون سابق، متضمن حمایت‌های بیشتری از اطفال و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست است. در این قانون بر مصلحت کودک و نوجوان تأکید زیادی شده

کنوانسیون ۲۹ می ۱۹۹۳ در مورد حمایت از کودکان و همکاری در زمینه فرزندخواندگی بین‌المللی جستجو کرد که توسط کنفرانس حقوق بین‌الملل خصوصی در لاهه در ۱۹۹۵ لازم‌الاجرا اعلام و بعد از یک سال ایران به آن ملحق شد.

پروتکل اختیاری حقوق کودک در خصوص فروش فحشا و هرزه‌نگاری کودکان، مصوب ۲۰۰۰/۹/۲۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، تلاشی دیگر در عرصه‌ی حمایت از کودکان، به خصوص کودکان بی‌سرپرست و فرزندخواندگان بود که ایران در سال ۱۳۸۶ به آن ملحق شده است. در این پروتکل، توافقات غیرارادی و نامناسب به منظور فرزندخواندگی کودک که با نقض اسناد بین‌المللی همراه است رد می‌شود.

در کنوانسیون فرزندخواندگی میان کشوری ۱۹۹۳ لاهه، مقررات مهمی درباره لزوم هماهنگی فرهنگی و نژادی میان پذیرندگان فرزند و پذیرفته شده وجود دارد. ماده ۱۶ این کنوانسیون صراحتاً الزام می‌دارد که کشور مبدأ

دو شعر از خوزه ماریا کانلاس سیسون - ۱۹۳۹-۲۰۰۲ - ویتنام



برگردان: پویا عزیزی

شعر آخته

سروده مارس ۱۹۸۲

شمشیر شعر را دریاب
آخته و بُران
سرد و چون نقره‌ای تابان
در روشنا و تاریکی

بین چگونه یک توکا
و یک فوج مگس
آراسته می‌شوند به مروارید
با دست‌های راسخ و سیال

هر سویش را که بنگری
در لعابی از فولاد است
شور نافذ انسانی‌اش
اما چهره‌ای سوده بر طلا

بر یک سو زحمتکش‌اند
با کلنگ و خاراسنگ
آتشدان، پتک و سندان‌شان
با آب و مصقل‌شان

با گاو آهن و ورزا بر زمین
با صدف در دریا

با نوشتن و قلم
و جوهردان بر میز

بر سوی دیگرش
زحمتکش‌ان آیا همانطور فراوان‌اند؟
ایستاده و موزون برای نبرد
زیر پرچمی که می‌تابد؟

ایستادگی کامل خواهد شد
حزب کارگر شکل خواهد گرفت
تنها خروش دیگری می‌خواهد
مسلح به عالی‌ترین آگاهی

شعر آخته را به خوبی فراچنگ آور
بگذار ترانه بخواند در دست‌هایت
این کامپیلان* جادویی ست
خلقی در پیشانی‌بندِ سرخ

*کامپیلان شمشیری فیلیپینی است

یک شاعر مانند یک چریک است

سروده ۱۹۶۸

همچو شاعری‌ست آن چریک
مشتاق خش‌خش برگ‌ها
شکسته‌شدن شاخه‌ها زیر پاهایش
موج‌های رودخانه
بوی آتش

و خاکستر آن به گاه عزیمت

همچو شاعری‌ست آن چریک
با درخت‌ها یکی شده
با بوته‌ها و صخره‌ها

میهم اما دقیق

دانا به قانون روندگی

و راهبر چهره‌های بی‌شمار

همچو شاعری‌ست آن چریک
هم قافیه با طبیعت
و وزن ظریف سبزینه

سکوت درونی‌اش، پاکی بیرونی‌اش

شمشیر آبدیده در آگاهی است
که دشمن را به دام می‌اندازد

همچو شاعری‌ست آن چریک
رونده با انبوه قهوه‌ای و سبز

بوته‌ها را می‌رویاند و با شکوفایی گل‌های سرخ
اعتبار و جرات می‌دهد به همه

چون سیل بر زمین روانه می‌شوند اکنون
و اعلام جنگ می‌کنند در نهایت علیه کاخ ستم

نیروی پایان ناپذیر جنبش را
در امتداد زمین خواهی دید

حماسه‌ی خلق، نبرد خلقی را

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
ایران / محمود امیری مقدم
سر دبیر این شماره: کامبیز غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net

